



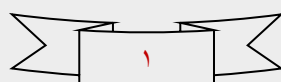
# خداى كتاب مقدس

به قلم:

کشیش بهروز خانجانی

\*\*\*\*\*

پیشگفتار ۱	۲
پیشگفتار ۲	۵
عیسی و پدر	۶
عیسی و روح القدس	۷
الوهیم	۱۱
یهوه عهد عتیق همان عیسی مسیح عهد جدید	۱۲
رابطه پدر و پسر از چه زمانی آغاز شد؟	۱۸
گذری بر مباحث فنی	۲۱
نگاه اجمالی به دعای عیسی به سوی پدر	۲۶
مکمل	۲۸
پاسفی کوتاه به سوء تفاهمی بزرگ	۲۹
اماد، کثرت در ومدت	۳۲
برفی از منابع معتبر	۳۴
همه ما به فدای کتاب مقدس ایمان داریم	۳۶
یک نبی	۳۹
نکات پایانی	۴۷
درباره کتاب	۴۹



## پیش‌گفتار ۱

### «و نور در تاریکی می درخشد و تاریکی آن را در نیافت» (یوحنا ۱: ۵)

هنگامی که سیر تحولات تاریخ کلیسا را مرور می‌کنیم در می‌یابیم که بسیاری از به اصطلاح خادمان خدا سعی کردند تا با عرضه سنت‌ها و تعالیم انسانی خود، حقیقت کلام خدا را از نظرها پنهان سازند. همواره افرادی «چه در داخل و چه خارج از جریان‌های کلیسایی» کوشیده‌اند تا مقابل پیغام خدا بایستند اما خدا را شکر که در این میان بوده و هستند خادمانی که تا پای جان برای دفاع از حقیقتی که «فقط یک بار به مقدسین سپرده شده است» جنگیده‌اند. (یهودا ۳).

آنها کسانی بودند که بدون نیاز به سلاح‌های دنیوی، تنها با اسلحه محبت و فروتنی به جنگ نیکوی ایمان پرداخته و به نبرد با راه گم کرده‌گانی رفتند که خواسته یا ناخواسته به دنبال پای‌مال نمودن مرواریدهای گران‌بهای انجیل بودند. من با ترسی مقدس قصد دارم تا در این کتاب وارد مقوله بسیار حساس و مهم «الوهیت» شوم؛ مبحثی که کلیسا سال‌های سال با آن درگیر بوده و هست. شوراها و کلیسای سوسی‌گروه‌اند تا خدا را تعریف کنند. فِرَق مسیحی - هر یک به طریقی - کوشیده‌اند تا از دریچه تعلیمی خود به الوهیت بنگرند.

اما مطلبی که از دید آنها مغفول مانده، این است که با تشکیل شورا و به کارگیری الهیات نمی‌توان به حقیقت خدا پی برد، بلکه تنها از راه مکاشفه است که می‌توان عمق‌های خدا را تفحص کرد و شناخت؛ آن هم به وسیله مکاشفه‌ای که از جسم و خون نیست.

کوشش می‌کنم تا در این کتاب، اشتباه گذشته‌گان را تکرار نکنم، بلکه به یاری خدا قصد دارم تا از راه در کنار هم قراردادن آیات کلام خدا، موضع صریح کتاب مقدس را در خصوص «مقوله الوهیت» بیان کنم. دو دلیل سبب شد تا با هدایت روح خدا نگارش این کتاب را آغاز کنم. اول این که آن دسته از افرادی که ناآگاهانه مطالبی را پذیرفته و باور کرده‌اند، متوجه حقیقت شوند و دوم مسئله روزها و «زمان‌های آخر» است. ما در زمان‌هایی زندگی می‌کنیم که بازگشت مسیح بسیار نزدیک است. به جرأت می‌توان گفت که آن داماد آسمانی بر در ایستاده و دست خود را بلند نموده تا بر در بکوبد و خدا نیز خواهان آن است که عروس زیبا و بدون لک و چروک در را به روی داماد بگشاید.

این عروس باید هیچ آلاشی از تعالیم ناصواب در جامعه خود نداشته و در هماهنگی کامل با کلام و روح خدا بیدار مانده و آماده باشد تا به محض شنیدن آواز داماد، خود را در آغوش او بیاندازد. ما امروزه در زمان اصلاحات کلیسا نیستیم بلکه مطابق (اعمال ۳: ۲۱) در مسیر بازسازی نهایی کلیسا به سر می‌بریم.

مسیح، کلیسایی را به آسمان خواهد برد که بر اساس تعالیم انبیا و رسولان بنا شده باشد و در یک روح رفتار نماید. اما متأسفانه امروزه در میان فرقه‌های مسیحی تعالیمی به چشم می‌خورد که ریشه بسیاری از آنها نه در کتاب مقدس بلکه در ارواح ناپاک است.

بسیاری از این تعالیم از دوران پس از مسیحیت و حتی در برخی از موارد از بعضی گرایش‌های نظیر گروه‌های کاریزماتیک آن هم در سنوات اخیر سرچشمه گرفته‌اند. ورود تعالیم غلط در کلیسا منجر به کنار گذاشتن تعالیم صحیح از سوی آن جماعت خواهد بود، حال آنکه ما باید بکوشیم و اجازه دهیم تا فضای حاکم بر کلیسا و اتمسفر آن از تعالیم ناب کتاب مقدسی سرشار باشد.

پولس رسول در رساله نخست خود به تیموتائوس چنین می‌نویسد: «خویشتن را و تعالیم را احتیاط کن و در این امور قائم باش که هر گاه چنین کنی، خویشتن را و شنونده‌گان خویش را نیز نجات خواهی داد» (۱ اول تیموتائوس ۱۶).

با دقت در این آیه به راحتی می‌توان به اهمیت تعالیم صحیح در کتاب مقدس پی برد. امروزه عده بسیاری قائل به این هستند که تعالیم چندانی ندارد! اما پولس با این نظریه مخالف است و تا جایی پیش می‌رود که به تیموتائوس می‌گوید: «در تعالیم احتیاط کن».

آیا تیموتائوس از نجات بی‌بهره بود؟ مسلماً نه فقط خود او بلکه شنوندگانش در کلیسا نیز از نجات برخوردار بودند، اما پولس می‌دانست که تعالیم غلط همچون سمی کشنده در ایماندار اثر گذاشته و او را از طریق نجات دور خواهد ساخت. پس بر یکایک ماست تا هر آنچه را که تعالیم می‌دهیم و یا تعالیم می‌گیریم، زیر نور کلام خدا ببریم تا مشخص شود که آیا آن تعالیم، کتاب مقدسی هست یا خیر؟

البته باید گفت که این روش در دنیای مسیحیت کنونی، خریداران چندانی ندارد!! می‌پرسید چرا؟ پاسخ این سؤال را به خود شما واگذار می‌کنم تا همزمان با مطالعه این کتاب و تفکر بر روی آن دریابید که چرا خیلی‌ها از انطباق تعالیم خود با کلام خدا، بی‌مناک‌اند؟ امروزه بسیاری از مردم واژه کلیسا را تنها در هنگام اجتماع ایمانداران به کار می‌برند.

ما با این عقیده مخالفی نداریم اما باید این قسمت از کلام را نیز به یاد داشته باشیم:

«لیکن اگر تأخیر اندازم تا بدانی که چگونه باید در خانهٔ خدا رفتار کنی که کلیسای خدای حی و ستون و بنیاد راستی است.» (اول تیموتاوس ۳: ۱۵).

حقیقتاً آیا من و شما می‌دانیم که باید در خانهٔ خدا چه گونه رفتار کنیم تا مقبول صاحب‌خانه واقع شویم؟ یا اینکه هر یک از ما در طریق‌های خود سلوک می‌کنیم؟ راه‌هایی که سرانجامی جز تباهی نخواهد داشت. پولس رسول می‌گوید که مقصود او از نوشتن این جملات این است که به تیموتاؤس بفهماند: «کلیسا، ملک خدای حی و ستون و بنیاد راستی است.»

با این توصیفی که پولس از کلیسا ارائه می‌کند، بسیاری از جماعت‌ها زیر سؤال می‌روند. چرا؟ چون جماعتی که بر «بنیاد راستی» استوار نشده باشد دیگر شایستهٔ نام کلیسا نخواهد بود. زیرا کلیسا مظهر راستی است نه محل اشاعهٔ ناراستی‌های مزین به آیات کتاب مقدس. مسیح در (یوحنا ۱۷: ۱۷) چنین دعا می‌کند: «ایشان را به راستی خود تقدیس نما. کلام تو راستی است.»

استناد مسیح در این دعا بر چه اساسی است؟ چرا ایمانداران باید در راستی تقدیس کرده شوند و این امر چگونه صورت می‌گیرد؟

مسیح می‌دانست که کلیسا باید بر بنیاد راستی بنا شود. او این چنین دعا کرد تا به همه‌گان پیام‌رسان تقدیس مورد نظر خدا چیست و چه گونه صورت می‌گیرد؟ منظور مسیح از بیان عبارت «کلام تو راستی است» همانا کلام ناب الهی است نه کلامی که محصول خوالی‌گری مدعیان خدمت خداست. تنها همان کلام ناب است که می‌تواند ایمانداران را تقدیس نماید و اگر ایمانداری خواسته یا ناخواسته مانع از نفوذ قطرات این باران رحمت بر زمین وجودش گردد، هیچ‌گاه به آن «تقدسی که به غیر از آن کسی خدا را نخواهد دید»، دست نخواهد یافت و نیک می‌دانیم که چنین انسانی به آسمان ربوده نخواهد شد.

در (یوحنا ۱۷: ۳) چنین آمده است: «و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.»

آری؛ اگر ما شناخت و درک صحیحی از خدا و مسیح او نداشته باشیم، حیات جاویدمان به خطر خواهد افتاد. به همین سبب با هدایت مستقیم روح القدس بر آن شدم تا این کتاب را برای قوم خدا به رشتهٔ تحریر درآورم. دعای من این است که روح خدا از طریق این مکتوب شما را به جمیع راستی‌های کلام هدایت نماید.

آمین!

«اینک بر در ایستاده می گویم: اگر کسی آواز مرا بشنود و در را باز کند، به نزد او در خواهیم آمد و با وی شام خواهیم خورد و او نیز با من» (مکاشفه ۳:۲۰)

## آمین

## پیش‌گفتار ۲

در این نوشته سعی خواهیم کرد که از طریق آیات کتاب مقدس به ایمانداران عزیز کمک کنیم تا به یک درک کتاب مقدسی از تجلیات پدر، پسر و روح القدس برسند. عیسی خداست، او با پدر یک است؛ یک خدا وجود دارد و اسم او در عهد جدید «خداوند عیسی مسیح» است. در ادامه آیاتی را نقل خواهیم کرد که ثابت می‌کند تنها «یک خدا» وجود دارد.

تثنیه ۴: ۶ «ای اسرائیل بشنو، یهوه، خدای ما، یهوه واحد است.»

(مرقس ۱۲: ۲۹-۳۰) عیسی او را جواب داد که: «اول همه احکام این است که بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوت خود محبت نما، که اول از احکام این است.»

(ملاکی ۲: ۱۰) «آیا جمیع ما را یک پدر نیست و آیا یک خدا ما را نیافریده است؟ ...»

(اشعیا ۴۴: ۶) «خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین می‌گوید: من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.»

(اشعیا ۴۵: ۵-۶) «من یهوه هستم و دیگری نیست و غیر از من خدایی نی. من کمر تو را بستم هنگامی که مرا نشناختی، تا از مشرق آفتاب و مغرب آن بدانند که سوای من احدی نیست. من یهوه هستم و دیگری نی.»

(اول قرنتیان ۶: ۸) «لکن ما را یک خداست یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و یک

خداوند یعنی عیسی مسیح که همه چیز از اوست و ما از او هستیم.»

(افسیان ۶: ۴) «یک خدا و پدر همه که فوق همه و در میان همه و در همه ی شماس است.»

(اول تیموتاؤس ۲: ۵-۶) «زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد، که خود را در راه همه فدا داد، شهادتی در زمان معین ...»

(یعقوب ۲: ۱۹) «تو ایمان داری که خدا واحد است؟ نیکو می‌کنی.»

(تثنیه ۳۵: ۴) «این بر تو ظاهر شد تا بدانی که یهوه خداست و غیر از او دیگری نیست.»  
 (تثنیه ۴: ۳۹) «لهدا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست، بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.»  
 (اول تیموتائوس ۱: ۱۷) «باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم وحید را اکرام و جلال باد تا ابدالآباد. آمین.»  
 (مکاشفه ۲: ۴) «فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت نشیننده‌ای.»

## عیسی و پدر

عیسی، خدای کامل و انسان کامل بود. کتاب مقدس این مسأله را تأیید و بر آن تأکید می‌کند. وقتی کتاب مقدس به وجه انسانی مسیح توجه می‌کند از او به عنوان یک خادم و کسی که اراده پدر را به جا می‌آورد صحبت می‌کند. هنگامی که با مسیح انسان روبرو می‌شویم کتاب مقدس به ما می‌گوید که او توسط پدر فرستاده شد (یوحنا ۳: ۱۶).

عیسی مسیح «به عنوان یک انسان»، گرسنه، تشنه و خسته می‌شد و گریه و دعا می‌کرد. اما زمانی که کتاب مقدس «به وجه و بُعد الهی» مسیح اشاره می‌کند، می‌گوید که خود «خدا در جسم ظاهر شد».  
 (اول تیموتائوس ۳: ۱۶).

مسیح به عنوان یک انسان می‌گوید که «از پدر کوچک‌تر» است (یوحنا ۱۴: ۲۸).  
 اما به عنوان خدا می‌گوید که «قادر علی‌الاطلاق» است (مکاشفه ۱: ۸).  
 به عنوان یک انسان «از نسل داوود» محسوب می‌شود اما به عنوان خدا «پدر و ریشه داوود» است.  
 (مکاشفه ۲۲: ۱۶).

به عنوان انسان «نهالی از تنه یسی» (اشعیا ۱۱: ۱) اما بعنوان خدا «ریشه یسی» است (اشعیا ۱۱: ۱۰). اگر با دقت به این گفته خداوند توجه کنیم، متوجه مکاشفه کامل عیسی مسیح خواهیم شد.  
 ریشه تمام انسان‌ها آدم است و نسب‌نامه عیسی مسیح نیز به این شکل خاتمه می‌یابد:  
 «... پسر یوسف ابن ملیا، بن مینان، بن متاتا، بن ناتان، بن داوود، ابن یسی ابن أنوش بن شیث بن آدم، بن الله» (لوقا ۳: ۳۲، ۳۳، ۳۷ و ۳۸).

با توجه به نسب‌نامه فوق و همچنین (مکاشفه ۲۲: ۱۶) و (رومیان ۱۵: ۱۲) که عیسی در آنها خود را به عنوان ریشه معرفی می‌کند و همچنین با توجه به این که نسب‌نامه فوق به خود خدا ختم می‌شود لذا می‌توانیم مکاشفه عیسی مسیح را «به عنوان پدر» داشته باشیم.

برای درک بهتر موضوع به آیات زیر توجه کنید:

(یوحنا ۱۴: ۹): «کسی که مرا دید، پدر را دیده است»، چون کتاب مقدس می گوید: «و او صورت خدای نادیده است.» (کولسیان ۱: ۱۵).

و حال سؤال مهم این است که خدای نادیده کیست؟

باید برای دریافت پاسخ این سؤال به کتاب مقدس رجوع کنیم، کتاب مقدس می گوید «که آن متبارک و قادر وحید و ملک الملوک و رب الارباب. (برای این که بشناسیم رب الارباب کیست باید به مکاشفه ۱۹: ۱۶ مراجعه کنیم) در زمان معین به ظهور خواهد آورد. که تنها لایموت و ساکن در نوری است که نزدیک آن نتوان شد و احدی از انسان او را ندیده و نمی تواند دید. او را تا ابدالابد اکرام و قدرت باد، آمین.»

در (یوحنا ۱۴: ۱۱) مسیح می گوید: «پدر در من است» و به خاطر همین است که کتاب مقدس می گوید که «در وی از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.» (کولسیان ۲: ۹)

برای پاسخ به بعضی شبهات باید این را بگوییم: زمانی که پدر، خود را در پسر بر روی زمین آشکار می نمود آسمان خالی از خدا نبود مسیح می گوید: «پدر در من است.» (یوحنا ۱۴: ۱۱) و در جایی دیگر می گوید: «پدر شما که در آسمان است...» (متی ۵: ۴۸) باید به یاد داشته باشیم که ما با یک خدای نامحدود روبرو هستیم. خدایی که بنا به شهادت کتاب مقدس در همه جا حی و حاضر است «لَهَذَا امروز بدان و در دل خود نگاه دارد که پهوه خداست. بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست.» (تثنیه ۴: ۳۹). آمین.

با آمدن پسر بر زمین، نبوت، آیات (اشعیا ۹: ۵-۶) تحقق یافتند. این آیه ها پسر خدا را «خدای قدیر، سرور سلامتی، مشاور، عجیب و پدر سرمدی» معرفی نموده است. بی شک ما فقط یک پدر سرمدی یا به قول بعضی از ترجمه ها «همیشه پدر» داریم که در این جایگاه امکان ندارد در ازل تولید یا متولد شده باشد. از این جهت پدر سرمدی خوانده شده چون پیش از بنیاد عالم در نقشه ابدی خدا ما دیده شدیم و نام های ما ثبت شد. پس باید پدر باشد تا این نام ها که پیش از بنیاد عالم نوشته شده به رسمیت شناخته شوند. به همین دلیل است که به او پدر سرمدی گفته می شود. اما در پسری که به ما بخشیده شد، این رابطه پدری آغاز شد. آیات زیادی وجود دارد که ثابت می کند عیسی و پدر یک هستند، و لیکن در این جزوه کوتاه نمی توان به تمام این آیات اشاره کرد.

## عیسی و روح القدس

در کتاب مقدس برای روح، عبارات مختلفی به کار می رود مانند: روح خدا، روح القدس، روح پسر یا روح عیسی. تمام این عبارات فقط و فقط برای یک شخصیت بکار می روند و نباید فکر کنیم که سه یا هفت روح وجود دارد بلکه باید به یاد داشته باشیم که فقط یک روح وجود دارد.

بسیاری از تثلیثی‌ها سخن مسیح را که در (یوحنا ۱۴: ۱۶) از تسلی دهنده‌ای دیگر صحبت می‌کند، نادرست درک کرده‌اند. آن‌ها می‌گویند که این آیه ثابت می‌کند که مسیح و روح القدس دو شخص متمایز هستند. در این نوشته کوتاه نمی‌توان وارد بحث‌های فنی شد ولی برای اینکه خواننده این متن، درک درستی از مسئله داشته باشد به چند نکته اشاره‌ای هر چند گذرا و مختصر خواهیم داشت:

۱- چرا مسیح صحبت از تسلی دهنده‌ای دیگر می‌کند؟ تسلی دهنده اول چه کسی بود که مسیح می‌بایست درباره «تسلی دهنده‌ای دیگر» نیز گفتگو کند؟ در این آیات مسیح از رفتن خود به نزد پدر صحبت می‌کند و اعلام می‌کند که به زودی شاگردان را ترک خواهد کرد و آنها تنها خواهند ماند. پس تسلی دهنده اول، خود مسیح بود که در جسم و در میان شاگردان زندگی می‌کرد و آنها را در هنگام طوفان و یا لحظه به لحظه سختی‌های زندگی، تسلی می‌بخشید.

عیسی مسیح پس از رفتن به نزد پدر نمی‌توانست به صورت جسمانی در قلب ایمانداران ساکن شود و به همین سبب است که می‌گوید: «رفتن من برای شما مفید است.» (یوحنا ۱۶: ۷) لیکن او شاگردان خود را در ابهام رها نکرد بلکه برای آنها معلوم گردانید که تسلی دهنده دیگر کیست. او می‌گوید: «شما را یتیم و بی سرپرست نمی‌گذارم نزد شما می‌آیم.» (یوحنا ۱۴: ۱۸).

او نمی‌توانست به صورت جسمانی در قلب ایمانداران ساکن شود بلکه بایسته بود که به صورت روح در ایمانداران ساکن می‌شد و درست همین جا است که او از تسلی دهنده‌ای دیگر صحبت می‌کند.

برای درک این مسئله به آیات زیر توجه کنید:

۲- (غلاطیان ۴: ۶): «اما چون که پسر هستید، خدا روح پسر خود را در دل‌های شما فرستاد که ندا می‌کند «یا ابا» یعنی ای پدر. لهنذا دیگر غلام نیستی بلکه پسر»

و در جای دیگری از کلام این چنین می‌خوانیم: «زیرا اگر بر حسب جسم زیست کنید، هر آینه خواهید مرد.» مقایسه شود با (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۵). «لکن اگر افعال بدن را به وسیله روح بکشید، همانا خواهید زیست، زیرا همه کسانی که از روح خدا هدایت می‌شوند ایشان پسران خداوند. از آن رو که روح بندگی را نیافته‌اید تا باز ترسان شوید. بلکه روح پسرخواندگی را یافته‌اید که به آن ابا یعنی ای پدر ندا می‌کنیم.» (رومیان ۸: ۱۳-۱۵)

(کولسیان ۳: ۱۱): «بلکه مسیح همه و در همه است.»

(فیلیپیان ۱: ۱۹): «زیرا می‌دانم که به نجات من خواهد انجامید به وسیله دعای شما و تأیید روح عیسی.»

(افسیسیان ۳: ۱۷): «تا مسیح به وساطت ایمان در دل‌های شما ساکن شود.»

(اعمال ۷: ۱۶): «... لیکن روح عیسی ایشان را اجازت نداد.»

(اول پطرس ۱: ۱۱): «و دریافت می‌نمودند که کدام و چگونه زمان است که روح مسیح که در ایشان بود

از آن خبر می‌داد...»

(دوم قرن ۱۳: ۳ و ۵): «چون که دلیل مسیح را که در من سخن می گوید می جوید که او نزد شما ضعیف نیست بلکه در شما تواناست... خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه، خود را باز یافت کنید، آیا خود را نمی شناسید که عیسی مسیح در شما است اگر مردود نیستید؟»  
(غلاطیان ۲: ۲۰): «با مسیح مصلوب شده ام ولی زندگی می کنم لیکن نه من بعد از این، بلکه مسیح در من زندگی می کند....»

عیسی مسیح در دعای کههانتی خود برای ایمانداران چنین دعا می کند: «و اسم تو را به ایشان شناسانیدم و خواهیم شناسانید تا آن محبتی که به من نموده ای در ایشان باشد و من نیز در ایشان باشم» (یوحنا ۱۷: ۲۶).  
مسیح به شاگردان خود می گوید: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت و پدرم او را محبت خواهد نمود و به سوی او آمده، نزد وی مسکن خواهیم گرفت.» (یوحنا ۱۴: ۲۳).

اگر بپذیریم که پدر، پسر و روح القدس سه شخص متمایز باشند باید این را نیز بپذیریم که این وعده که پدر و پسر در ما ساکن خواهند شد تحقق نیافت، زیرا که درباره روز پنطیکاست که تجلی این وعده در آن روز انجام شد این چنین می خوانیم: «و چون روز پنطیکاست رسید و همه از روح القدس پُر گشته و به زبان های مختلف، به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ می بخشید، به سخن گفتن شروع کردند.» (اعمال ۲: ۱ و ۴).

در اینجا توجه شما را به یک نکته کلیدی جلب می کنم؛ کتاب مقدس می گوید که شاگردان تنها از روح القدس پُر شدند و نه از پدر و پسر. پس نتیجه می گیریم که روح القدس تجلی پدر و پسر است. اگر پدر، پسر و روح القدس سه شخص متمایز از هم باشند پس خدای ناکرده باید بگوییم که مسیح یک دروغگو است، چون او گفت: «اما چون شما را تسلیم کنند، اندیشه مکنید که چگونه یا چه بگویید. زیرا گوینده، شما نیستید بلکه روح پدر شما، در شما گوینده است» - توجه کنید که «خدا روح است. یوحنا ۴» - (متی ۱۰: ۱۹-۲۰).

اما کتاب مقدس می گوید وقتی شاگردان دستگیر شدند به جای روح پدر، از روح القدس پُر شدند: «آن گاه پطرس از روح القدس پُر شده بدیشان گفت»: (اعمال ۴: ۸). یعنی به جای روح پدر، این روح القدس بود که در هنگام تسلیم شدن شاگردان سخن گفت. در حالی که ما می دانیم خدا دارای سه شخص متمایز و جدا (به لحاظ تفکیک در عملکردها و صرف گوناگونی وظایف) نمی باشد، بلکه همان خدا، همه را در همه پُر می سازد.

چون اگر خدا سه شخص باشد، نه فقط تباین و تضاد میان آیات فوق الذکر را شاهد خواهیم بود بلکه کل کتاب مقدس در یک تضاد کامل معنایی قرار می گیرد.

پدر، پسر و روح القدس سه شخص نمی باشند بلکه سه وجه، سه بُعد، سه نمود و سه جلوه و تجلی مختلف از «خدای واحد حقیقی» هستند که تمایز و سه بودن او نه در اشخاص بلکه در تجلی های اوست، زیرا یهوه خدای ما، یهوه واحد است و اسم او واحد. به عنوان پدر، خدا و بالای ما است، به عنوان پسر، عمانوییل است یعنی (خدا با ما) و به عنوان روح القدس، ساکن در ما است.

تئلیسیون باید به این پرسش پاسخ دهند که چرا در کتاب مقدس هیچ‌گاه با اصطلاح خدای پسر، خدای روح القدس یا خداوند روح القدس مواجه نمی‌شویم؟ با هرگونه نگرش اصولی که به کتاب مقدس بنگریم خواهیم دید که «تئلیت اقدس» یک تعلیم صد در صد غیر کتاب مقدسی می‌باشد.

عیسی مسیح درباره روح القدس چنین می‌گوید: «و لیکن چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد.» (یوحنا ۱۶: ۱۳) و در جایی دیگر کلام خدا چنین می‌فرماید: «و او را سر همه چیز به کلیسا داد، که بدن اوست یعنی پُری او که همه را در همه پُر می‌سازد.» (افسیان ۱: ۲۲-۲۳).

در این آیات از مسیح به عنوان سر بدن یاد می‌شود و همه می‌دانیم که سر، بدن (کلیسا) را هدایت می‌کند. لذا اگر روح القدس و پسر دارای دو شخصیت متمایز باشند آنگاه باید بگوییم که بدن مسیح دو سر دارد. با نگاهی به (افسیان ۱: ۲۳) که در بالا آمد متوجه خواهیم شد که مسیح همان روح القدس است.

پرسشی که ضروری است پاسخ داده شود این است که به کدامین دلیل مسیح باید **تا انقضای عالم** همراه ایمانداران باشد؟ (متی ۲۸: ۲۰) و این مسئله چگونه امکان پذیر است؟ همه می‌دانیم که مسیح با ایمانداران است تا به عنوان سر، بدن خود را به جمیع راستی‌ها هدایت کند. این حقیقت در اعمال رسولان نیز به روشنی دیده می‌شود (اعمال ۱۶: ۷ و غیره...)

در (دوم قرنتیان ۳: ۱۷) چنین می‌خوانیم: «اما خداوند روح است و جایی که روح خداوند است آنجا آزادی است.» و در انجیل (متی ۱۸: ۲۰) این آیه را می‌بینیم: «زیرا جایی که دو یا سه نفر به اسم من جمع شوند، آن جا در میان ایشان حاضرم.»

و به راستی نیز هنگامی که دو یا سه نفر به نام خداوند عیسی مسیح جمع می‌شوند او در میان آنها حاضراست و در آن جا آزادی است. روح القدس یک شخص سوم که متمایز و منفک از پدر و پسر باشد نیست. **روح القدس خداست.**

در (یوحنا ۴: ۲۴) چنین می‌خوانیم: «خدا روح است...» و در (اشعیا ۴۰: ۲۵) چنین: «خدا قدوسی است.» پس هم چنان که شاهد هستیم، آیات زیادی وجود دارد که ثابت می‌کند عیسی و روح القدس دو شخص متمایز نیستند.

کتاب مقدس نمی‌گوید که «خدای روح القدس» یا «خداوند روح القدس» سطح آب‌ها را فرو گرفت، بلکه «... و روح خدا سطح آب‌ها را فرو گرفت.» (پیدایش ۱: ۲)

در هر هفت نامه مکاشفه که خطاب به کلیسا نوشته شده، تنها یک گوینده وجود دارد که مسیح است و این کاملاً طبیعی است چون او صاحب و سر کلیسا است. اوست که کلیسا را به قول رساله افسسیان پُر می‌کند.

در هر هفت نامه، گوینده مسیح است و انتهای هر هفت نامه با این عبارت زیبا تمام می‌شود: «**هرکه گوش دارد بشنود که روح به کلیسا چه می‌گوید**». پس صحبت از دو شخص متمایز نیست بلکه یک شخص که توسط روح خود عمل می‌کند. او در یوحنا «**دمید و گفت روح القدس را بیا بید**». پس صحبت از دو شخص متمایز نیست بلکه صحبت از یک شخص واحد است که از طریق روح خود در ایماندار ساکن می‌شود. به همین دلیل است که آیه آخر یوحنا ۱۷ مسیح اینطور گفت: «**من نیز در ایشان**». این «من» یک شخص متمایز از یک «من» دیگر نیست.

**روح القدس خداست ولی شخص سوم تثلیث اقدس نیست**، بلکه یکی از نمودها و تجلیات خدای یگانه است.

متأسفانه الهی دانان آیات کتاب مقدس را در کنار یکدیگر قرار نمی‌دهند تا بتوانند به تصویر کاملی از خدا برسند؛ بلکه تمام آیات را روبه‌روی هم می‌گذارند تا از تعلیم و فلسفه پوچ خود دفاع کنند، ولی ما خدا را شکر می‌کنیم که حقیقت را برای دل‌هایی که مشتاق درک حقایق کتاب مقدسی باشند منکشف می‌گرداند. آمین

## الوهیم

عدم درک بعضی از نکات دستوری زبان عبری، برخی اشخاص را با مشکل مواجه می‌سازد. به‌عنوان مثال گروهی بهانه می‌آورند که در زبان عبری برای خدا اسم جمع به کار می‌رود... این تعبیر که بسیار خطرناک است نشان‌دهنده ناآگاهی مدافعین این نظریه است؛ زیرا در کنار اسم «**الوهیم**»، اشکال باستانی **ال** یا **الوهه** نیز به کار می‌رود. آیا می‌توانند توضیح دهند که وقتی واژه‌های **ال** و **الوهه** به کار می‌روند، کدام یک از اشخاص تثلیث مدنظر است؟ روشن است که این روش راه به جایی نخواهد برد.

«**استفاده از اسم جمع**» تنها نشان‌دهنده این است که خدا، واجد و دارای جمیع نیروها است و خدایی است کامل و بی‌نیاز. همه «**کارشناسان زبان عبری**» این مطلب را تأیید می‌کنند.

خادم خدا **اوالد فرانک** در کتاب مسیحیت سنتی، در صفحه ۷۱ پاراگراف دوم، این مسأله را چنین شرح می‌دهد:

معادل واژه پارسی «**خدا**» در کتاب مقدس عبرانی، «**الوهیم - Elohim**» است. در کتاب مقدس آمده است: «در ابتدا، الوهیم آسمان و زمین را آفرید...» (پیدایش ۱: ۱).

واژه «الوهیم» یا همان «خدا»، گویای قدرت بی نهایت اوست و خدا را به عنوان «معبود» معرفی می کند.

در باب نخست پیدایش، ما تنها با واژه الوهیم رو به رو می شویم ولی در (پیدایش ۲: ۴) با عبارت «**خداوند - خدا**» (Yahweh - Elohim) که برگردان عبری اصطلاح «**یهوه - الوهیم**» است مواجه می شویم. این اصطلاحات مفهوم و هدف مکاشفه ذات اقدس الهی را بازگو می کنند. عبارات و اصطلاحات گوناگون، گویای گوناگونی صفات پروردگار هستند.

«**واژه الوهیم از لحاظ معنا مفرد است**، و لیکن گویای نوعی چندگانه گی در صفات و خصوصیات باری تعالی است. زیرا خدا صفات عالی بی شماری دارد؛ او هم آفریننده است هم محافظ، هم داور، هم پادشاه و...»

یاه (Yah) شکل کوتاه یهوه است. ال (EL) نیز معادل مفرد (الوهیم - خدا) است. اصطلاح (هللو - یاه) به معنی «جلال بر یهوه» است.

«**Yah - shua**» (اسم عیسی به زبان عبری) به معنی «**یهوه - منجی**» می باشد. یهوه خویشان را به عنوان خدای اسرائیل معرفی کرد. اسرائیل (Esra - El) به معنی کسی که با خدا مبارزه می کند است (منظورنوعی چانه زنی و کشتی گرفتن روحانی است نه مبارزه بر علیه خدا) و اسمائیل (Isma - EL) به معنی خدا شنیده و عمانوئیل (Emmanu - El) به معنی «**خدا - با ما**» است.

اگر ما اسم عیسی را در زبان عبری در نظر بگیریم یعنی Yahshua را که به معنی «**یهوه - منجی**» می باشد و عمانوئیل که به معنی **خدا با ما** است و این دو را در کنار یکدیگر قرار دهیم متوجه خواهیم شد که (الوهیم - یهوه)ی عهد عتیق = (عمانوئیل - یسوعا) در عهد جدید است.

## «یهوه»ی عهد عتیق همان «عیسی مسیح» عهد جدید

یهوه پدر و فرستنده مسیح خوانده شده. خیلی از تثلیثون تمایل دارند بگویند که نام پدر «یهوه» است. **خدای قادر مطلق**.

در (اشعیا، باب ۶۱) نبوتی داریم که نشان می دهد که «یهوه»، فرستنده پسر است. (اشعیا ۶۱ آیه ۱ و ۲). اما از سویی در همان اشعیا می خوانیم که «من» «او» است و بنده و شهود. پس با دو شخص ازلی که متمایز هستند مواجه نیستیم بلکه مسیح در الوهیت، همان یهوه است نه شخصی متمایز از پدر. **او همان قدر یهوه است که خدای پدر**. «یسوعا»، همان «یهوه»ای است که الحال نجات می دهد.

مشخصات و مختصات که در آیات و عبارات ذیل این نوشتار می‌آید به روشنی گویای این حقیقت است که یهوه عهد عتیق همان عیسی مسیح عهد جدید است:

## یک پادشاه

۱- **یهوه در عهد عتیق پادشاه:** «اما یهوه خدای حق است و او خدای حی و پادشاه سرمدی می‌باشد.» (ارمیا ۱۰: ۱۰) «و یهوه بر تمامی زمین پادشاه خواهد بود. در آن روز یهوه واحد خواهد بود و اسم او واحد.» (زکریا ۱۴: ۹)

۲- **عیسی مسیح در عهد جدید پادشاه:** «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است...» (متی ۲: ۲)

«سرود موسی بنده خدا و سرود بزه را می‌خوانند و می‌گویند: عظیم و عجیب است اعمال تو ای خداوند خدای (یک خداوند خدا) قادر مطلق. عدل و حق است راه‌های تو ای پادشاه امت‌ها (یک پادشاه). کیست که از تو نترسد، خداوند و کیست که نام تو (یک نام) را تمجید ننماید؛ زیرا که تو تنها قدوس (یک قدوس) هستی و جمیع امت‌ها آمده، در حضور تو (در حضور یک نفر) پرستش خواهند کرد، زیرا که احکام تو ظاهر گردیده است!» (مکاشفه ۱۵: ۳-۵)

در عهد عتیق ما خدا را به نام یهوه می‌شناسیم و در عهد جدید، «اسم خداوند» همان اسمی است که جبرائیل به مریم اعلام کرد؛ یعنی «یشوعا» که به معنی «یهوه نجات می‌دهد» است. دنیا نفهمید که آن چهار حرف تشکیل دهنده یهوه (Y H W H) در نوشته بالای صلیب آمده است. ما می‌توانیم این مسئله را در ترجمه عبری (یوحنا ۱۹: ۱۹) ببینیم:

((Y A H S C H U A H A N O Z R I W U M E L E C H H A J E H U D I M))

## «یشوعا ناصری پادشاه یهود»

اگر دقت کنیم اول هر کدام از این کلمات با هم نام (Y H W H) را تشکیل می‌دهند؛ یعنی «همان نامی که به موسی آشکار شد». به بیانی دیگر خدای عهد عتیق همان خدای عهد جدید است... هر کس گوش دارد بشنود و هر کس چشم بینا دارد ببیند. خوشابه حال گوش‌هایی که می‌شنوند و چشمانی که خدای مکشوف شده را می‌بینند.

بدون تردید در پادشاهی خدا سه شخص پادشاهی نخواهند کرد. در دعای ربانی گفته شده پادشاهی «تو» بیاید. یک تخت در آسمان بر پا است و تنها «یک پادشاه» که خدا باشد بر آن نشسته است.

آمین

## یک خالق

۲- یهوه در عهد عتیق آفریننده:

«آیا ندانسته و نشنیده‌ای که خدای سرمدی یهوه آفرینندهٔ اقصای زمین در مانده و خسته نمی‌شود...»  
(اشعیا ۴۰: ۲۸)

«خداوند که ولی تو است و تو را از رحم سرشته است چنین می‌گوید: من یهوه هستم و همه چیز را ساختم. آسمان‌ها را به تنهایی گسترانیدم (او به تنهایی آسمان و زمین را خلق کرد) و زمین را پهن کردم، و با من که بود؟» (اشعیا ۴۴: ۲۴)

عیسی مسیح در عهد جدید آفریننده:

«او در جهان بود و جهان به واسطهٔ او آفریده شد و جهان او را شناخت.» (یوحنا ۱: ۱۰)  
«زیرا که در او همه چیز آفریده شد. آنچه در آسمان و آنچه بر زمین است از چیزهای دیدنی و نادیدنی و تخت‌ها و سلطنت‌ها و ریاسات و قوات؛ همه به وسیلهٔ او و برای او آفریده شد.» (کولسیان ۱: ۱۶)

## یک شبان

۳- یهوه در عهد عتیق شبان:

«اینک خداوند یهوه با قوت می‌آید. او مثل شبان گلهٔ خود را خواهد چرانید و به بازوهای خود بره‌ها را جمع کرده به آغوش خویش خواهد گرفت.» (اشعیا ۴۰: ۱۰-۱۱)

«بدانید که یهوه خداست، او ما را آفرید. ما قوم او هستیم و گوسفندان مرتع او» (مزمور ۱۰۰: ۳)

عیسی مسیح در عهد جدید شبان:

«من شبان نیکو هستم. شبان نیکو جان خود را در راه گوسفندان می‌نهد» (یوحنا ۱۰: ۱۱)

«تا در وقتی که رئیس شبانان ظاهر شود، تاج ناپژمردۀ جلال را بیاید.» (اول پطرس ۵: ۴)

## یک ابتدا و انتها

### ۴- یهوه در عهد عتیق ابتدا و انتها:

«... من که یهوه و اول و با آخرین می باشم من هستم.» (اشعیا ۴:۴۱)  
 «خداوند پادشاه اسرائیل و یهوه صباوت که ولی ایشان است چنین می گوید: «من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست.» (اشعیا ۴۴:۶)

### عیسی مسیح در عهد جدید ابتدا و انتها:

«و چون او را دیدم، مثل مرده پیش پای هایش افتادم و دست راست خود را بر من نهاده، گفت: ترسان مباش. من هستم اول و آخر و زنده.» (مکاشفه ۱:۱۷)

«و اینک بزودی می آیم و اجرت من با من است تا هر کسی را به حسب اعمالش جزا دهم، من الف و یاء و ابتدا و انتها و اول و آخر هستم.» (مکاشفه ۲۲:۱۲-۱۳)

لقب **ابتدا و انتها** به ما این اجازه را نمی دهد که مسیح را «مولود ازلی» بدانیم. چون لقب ابتدا، مسیح را در جایگاه «پدر سرمدی» یا به قولی «ازلی» قرار می دهد. پسر در آسمان و در ازل متولد نشد بلکه به قول کتاب مقدس در «امروز»، یعنی در عهد جدید متولد شد.

او هم ابتدا و انتها است هم الف و یاء. قطعاً فقط پدر است که شایسته لقب «الف» است. پس اگر این لقب به مسیح داده شده به این دلیل است که در کتاب مقدس سه شخص متمایز ازلی وجود و معنا ندارد. جالب این است که در آموزه تثلیث هر کدام از اشخاص وظایف متفاوتی دارند. پس مضحک خواهد بود که وظیفه الف بودن به شخص دوم داده شود. «چون امکان ندارد الف یا ابتدا محصول یک زایش یا تولید ازلی باشد».

**شاهدان یهوه** اقدام به ترجمه های جدید می کنند تا معنی عبارات، دگرگون شود و **تثلیثیون** سعی در مخفی نگاه داشتن برخی حقایق دارند. به نظر می رسد که «پذیرش الوهیت مسیح به عنوان اول شخص»، برای شیطان سخت باشد چون پذیرش این حقیقت که شخص اول عالم امکان، «در پسر»، فروتن و غلام شد، عظمت و در عین حال، فروتنی خدا را آشکار و اثبات می کند. به همین دلیل است که یوحنا در رساله خود فریاد بر می آورد که «خدا محبت است».

خدا کار نجات را به شخص دوم یا سومی محول نکرد بلکه خود در «پسر» آمد و از طریق روح القدس در ما ساکن شد تا این گفته مسیح تحقق یابد که «من در پدر و شما در من و من در شما»... پس اینجا با سه شخص متمایز که همدیگر نیستند روبه رو نیستیم.

روح القدس در ماست تا پدر را داشته باشیم و پسر و دختر خدا باشیم. به همین دلیل است که با سکونت روح پسر، پدر را «ابا» صدا می‌زنیم.

اگر روح پسر، شخص سوم و متمایزی بود نمی‌توانستیم پدر را داشته باشیم. هر کس پسر را دارد پدر را دارد. چون پسر صورت دیدنی پدر است نه یک شخص متمایز که فقط هم‌ذات پدر باشد. **هم‌ذاتی من با بقیه انسان‌ها این اجازه را بمن نمی‌دهد که بگوییم هر که مرا دید خواهر یا مادرم یا همسر مرا دیده است.**

## یک هستیم

۵- **یهوه در عهد عتیق «هستم»:**

«هستم آنکه هستم.» و گفت: «به بنی اسرائیل چنین بگو، اهیئه، **هستیم** مرا نزد شما فرستاد» (خروج ۳: ۱۴)

«یهوه می‌گوید که شما و بنده من که او را برگزیده‌ام شهود من می‌باشید. تا دانسته، به من ایمان آورید و بفهمید که من او هستم و پیش از من خدایی مصور نشده و بعد از من هم نخواهد شد، من، من یهوه هستم و غیر از من نجات دهنده ای نیست.» (اشعیا ۴۳: ۱۰-۱۱)

**عیسی مسیح در عهد جدید «هستم»:**

«از این جهت به شما گفتم که در گناهان خود خواهید مرد، زیرا اگر باور نکنید که من هستم، در گناهان خود خواهید مرد.» (یوحنا ۸: ۲۴)

«یهودیان بدو گفتند: هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده‌ای؟ عیسی بدیشان گفت: آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم» (یوحنا ۸: ۵۷-۵۸).

وقتی یهوه خود را هستم معرفی می‌کند هم به ذات خود که یگانه است اشاره دارد هم به شخص خود که یگانه است. او سه‌گانه اقدس نیست بلکه **یگانه اقدسی** است که هم در ذات واحد است هم در شخص. او «**وحدانیت مطلق**» است. به همین دلیل است که فقط یک نشیننده بر تخت است. او «**هستیم**» نیست بلکه «**هستم**» است و برای اینکه ما نیز درک کنیم که او هستم است و ذات او یگانه است، به **حیات خود** قسم می‌خورد نه به یکی از اشخاص تثلیث که واجد ازلیت و ابدیت نیستند.

## یک داور

۶- یهوه در عهد عتیق «داور»:

«زیرا خداوند داور ما است. خداوند شریعت دهنده ما است.» (اشعیا ۳۳: ۲۲)  
«اما ای یهوه صبا بوت که داور عادل و امتحان کننده باطن و دل هستی.» (ارمیا ۱۱: ۲۰)

عیسی مسیح در عهد جدید «داور»:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید، آنگاه بر کرسی جلال خود خواهد نشست.» (متی ۲۵: ۳۱)  
«و ما را مامور فرمود که به قوم موعظه و شهادت دهیم بدین که خدا او را مقرر فرمود تا داور زندگان و مردگان باشد.» (اعمال ۱۰: ۴۲)

## یکی می آید

۷- یهوه در عهد عتیق «می آید».

«و یهوه خدای من خواهد آمد و جمیع مقدسان همراه تو خواهند آمد.» (زکریا ۱۴: ۵)  
«خدای ما می آید و سکوت نخواهد نمود. آتش پیش او می بلعد و طوفان شدید گرداگرد وی خواهد بود.» (مزمور ۵۰: ۳)

عیسی مسیح در عهد جدید «می آید»:

«اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید.» (متی ۲۵: ۳۱)  
«زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد.»  
(اول تسالونیکیان ۴: ۱۶)

تمامی این آیات ثابت می کنند که عیسی مسیح و یهوه عهد عتیق همانا یک شخص واحد می باشند.

**تثلیثیون**، هستم را به ذات مرتبط می کنند و اشخاص تثلیث را متمایز معرفی می کنند. اما «هستم» تنها ماهیت یا جنس خدا نیست بلکه او خود را با کلام و پیامی «هستم» معرفی کرد. یعنی اینجا «هستم» سخن گفت. بنابراین با این سخن، هم «ذات» خود را معرفی کرد هم «شخص» خود را.

بشنو ای کلیسا؛ او یگانه است نه سه گانه اقدس. او سه گانه ازلی نیست بلکه یگانه ازلی و ابدی است. آن «هستم» بزرگ، هم پدر ماست و هم منجی است.

یعنی در عهد جدید، «هستم» عهد عتیق، «یشوعا» شد که به معنی «یهوه نجات می دهد» است. یهوه نجات داد نه شخص دوم یا سوم. بلکه خود یهوه.

**شاهدان یهوه** با انکار نام یشوعا در نجات، انکار می کنند که در یشوعا، یهوه آنان را نجات داد. به کار بردن نام یهوه به تنهایی، برای نجات بی معنی است چون پدر، نام ابدی خود را به پسرش بخشید یعنی همان نامی که فوق همه است. پس هر که طالب نجات است باید بپذیرد که «در یشوعا، یهوه ما را نجات داد». به همین دلیل است که در عهد جدید تنها «یک نام» زیر آسمان برای نجات به ما داده شد نه بیشتر. زیرا در یشوعا تمامی پُری الوهیت ساکن است و نام «یشوعا»، در بر دارنده و واجدِ «تمامی پُری الوهیت» است.

پس هم «ذات خدا»، مفرد است هم «شخص خدا» یگانه است. نمی توان صدای خدا را که می گوید «من»، به ذات مرتبط دانست و با بی آزر می تمام، شخصیت یگانه صاحب صدایی را که سخن گفته است، سه شخص متمایز تلقی نمود. صدا، هم شناسا و معترف «شخصی یگانه» است و هم گواه و شاهدی بر «ذاتی یگانه». جالب این است وقتی می گوید «من هستم» هم ذات یک است هم شخص و هم صدا. چون «من» یک شخص است. صدای «یک شخص» هم شنیده می شود.

از آدم تا نوح و ابراهیم و از موسی تا پطرس و پولس و یوحنا... صدای یک شخص واحد به عنوان «هستم» شنیده شد زیرا «شخص خدا یگانه است نه سه گانه».

## رابطه پدر و پسر از چه زمانی شروع شد؟

خدا در ابدیت یک روح نامرئی و بدون جسم و استخوان است که آسمان و زمین را به وجود آورد. (اشعیا ۳۷: ۱۶، ۲۴: ۴۴، و ایوب ۹: ۸)

او خود اعلام داشت که «کسی با وی نبود و به تنهایی زمین را آفرید» (اشعیا ۴۵: ۵ و ۲۴: ۴۴)

«من، من یهوه هستم و غیر از من نجات دهنده ای نیست» (اشعیا ۴۳: ۱۱)

او تنها خداوند خدا و یگانه منجی عالمیان است. او به شکل انسان آمد تا به نجات تبدیل شود.

نام او عیسی به معنای «خدای نجات دهنده» است. در آن زمان بود که رابطه فرزندگی آغاز شد یعنی در زمانی که **خدا انسان شد**. وقتی که او در «بیت لحم» مولود و برای گناه «قربانی» و «فدا» شد، خدای تجسم یافته بود که برای گناهان جهان مرد. (اعمال ۲۰: ۲۸).

پیش از تولد عیسی در بیت لحم، «پسر خدا» بی وجود نداشت. اگر چه آن کس که پسر شد به عنوان روحی نامرئی در ابدیت وجود داشت و در آفرینش به عنوان کلمه، او در خارج از ابدیت خود را به عنوان کلمه، متجلی کرد. این همان «تئوفانی» است که انبیا و مقدسین در عهد عتیق می دیدند. این رابطه در عهد عتیق در مزمو ۲ از او اخبار شده بود.

در مزمو ۲ چنین می خوانیم: «و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام، بر کوه مقدس خود صهیون. فرمان را اعلام می کنم خداوند به من گفته است: تو پسر من هستی امروز تو را تولید کردم. از من درخواست کن و امت ها را به میراث تو خواهم داد. و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.» (مزمو ۲: ۶-۸)

واژه «امروز» هیچ ربطی به ابدیت ندارد. چرا که ابدیت نه آغازی دارد و نه پایانی. نه امروز دارد و نه فردا. مسئله به زمان مربوط می شود. رأی خدا در عهد عتیق برای آینده است و این یک «طرح نبوتی» است که قرار داده شد تا تحقق آن در عهد جدید صورت گیرد.

اگر ما به دقت به این آیات توجه کنیم متوجه یک مسئله کلیدی خواهیم شد. در این آیات فقط صحبت از یک فرمان است. چگونه ممکن است که این فرمان در زمانی صادر شده باشد که هیچ موجودی برای شنیدن آن خلق نشده بود؟ مسئله بعدی که در این آیات توجه ما را به خود جلب می کند در آیه ۶ قرار دارد. در این آیه صحبت از نصب یک پادشاه در کوه مقدس صهیون است و در آیات ۱ و ۲ نیز چنین می گوید: «چرا امت ها شورش نموده اند و طوائف در باطل تفکر می کنند پادشاهان زمین برمی خیزند و سروران با هم مشورت نموده اند، به ضد خداوند و به ضد مسیح او». تمامی آیاتی که در این جا نوشته شده در اعمال رسولان، باب چهارم، عینیت پیدا کرد.

در اعمال رسولان چنین می خوانیم: «که به وسیله روح القدس به زبان پدر ما و بنده خود داوود گفتمی چرا امت ها هنگامه می کنند و قوم ها به باطل می اندیشند؛ سلاطین زمین برخاستند و حکام با هم مشورت کردند، بر خلاف خداوند و برخلاف مسیحش زیرا که فی الواقع بر بنده قدوس تو عیسی که او را مسح کردی، هیرودیس و پنطیوس پیلطس با امت ها و قوم های اسرائیل با هم جمع شدند، تا آنچه که دست و رأی تو از قبل مقدر فرموده بود، به جا آورند.» (اعمال ۴: ۲۵-۲۸).

واضح تر از این نمی توان مطالبی را بیان کرد. سپس در این باره در (عبرانیان ۱: ۵) چنین می خوانیم: «زیرا به کدامیک از فرشته گان هرگز گفت که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نموده و ایضا من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود؟».

چرا در این آیات از فعل آینده «خواهم بود» استفاده شده است؟

در رسالهٔ عبرانیان واژهٔ «امروز» برای ما به عنوان یک روز خاص معرفی می‌شود؛ «باز روزی معین می‌فرماید چون که به زبان داوود بعد از مدت مدیدی «امروز» گفت چنان که پیش مذکور شد که امروز» (عبرانیان ۴: ۷). این «امروز» همان روز نجات است زیرا می‌گوید: «در وقت مقبول تو را مستجاب فرمودم و در روز نجات تو را اعانت کردم. اینک الحال زمان مقبول است، اینک الان روز نجات است.» (دوم قرنثیان ۶: ۲ و اشعیا ۴۹: ۸)

نویسندهٔ عبرانیان دربارهٔ ایمانداران عهد عتیق اظهار می‌دارد که ایشان تا به آخر ایمان خود را حفظ کردند و با عبارت زیر به خوانندهٔ رساله چنین هشدار می‌دهد: «بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت دل گردد.» (عبرانیان ۳: ۱۳)

در تمام دوران فیض که از «Epiphany» «ایپانیا»ی مسیح شروع می‌شود و در «پاروسیا» (Parousia) «وی خاتمه می‌پذیرد، ما در «روز نجات» یعنی در «امروز» عهد جدید به سر می‌بریم.

پدر به وسیلهٔ روح، پسر را بر زمین تولید نمود (متی). بدین ترتیب یک نژاد جدید الهی به وجود آمد. عیسی از نظر روح خود، پسر خدا بود لکن از لحاظ جسم، انسان بود. وی با این کار خواست تا بشریت را به موقعیت و وضعیت الهی انتقال دهد. لازم بود که او انسان شود تا بتواند مرگ را بچشد، اما این نیز لازم بود که خدا باشد تا بر مرگ، دنیای مردگان و شیطان چیره شود «و بالاجماع سر دین داری عظیم است که «خدا» در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق کرده شد و به فرشته‌گان مشهود گردید و به امت‌ها موعظه کرده و در دنیا ایمان آورده و به جلال، بالا برده شد.» (اول تیموتاؤس ۳: ۱۶). پولس این نیاز را در خویش حس نکرد که در خصوص این سر عظیم توضیح دهد. این که «بالاجماع سر دینداری عظیم است» برای او کافی بود (اول تیموتاؤس ۳: ۱۶)

ما در هیچ جای کتاب مقدس نه در عهد عتیق و نه در عهد جدید با واژهٔ «پسر ابدی» روبه‌رو نمی‌شویم. بلکه در کتاب مقدس این چنین می‌خوانیم: «زیرا که برای ما ولدی زاییده (این ولد از مریم باکره زاییده شد و نه در آسمان) و پسری به ما بخشیده شد (به ما پسری بخشیده شد نه به لشگرهای آسمان) و سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر (ال گیبور) و پدر سرمدی (آیا ما دو پدر داریم؟) و سرور سلامتی خوانده خواهد شد.» (اشعیا ۹: ۶). آمین

## «گذری بر مباحث فنی»

۱- تثلیثیون برای اثبات تمایز پدر، پسر و روح القدس و هم چنین برای اینکه ثابت کنند که این سه شخص تثلیث دارای سه شخصیت متمایز و متفاوت هستند به **صحنه تعمید عیسی** در رود اردن اشاره می کنند و می گویند ما در این صحنه پدر، پسر و روح القدس را جدا از هم می بینیم. این دلیل بسیار ساده انگارانه است. در این بخش کوتاه سعی خواهیم کرد تا به فیض خدا این مسئله را توضیح دهیم. یوحنا تعمید دهنده گفت:

«اینک بره خدا که گناه جهان را بر می دارد.» (یوحنا ۱: ۲۹)

باید به یاد داشته باشیم که عیسی انسان در رود اردن از یوحنا تعمید دهنده تعمید گرفت، عیسی به عنوان یک انسان تعمید گرفت، و دعا کرد (لوقا ۳: ۲۱) و بر طبق شهادت کلام «وقتی دعا کرد آسمان شکافته شد.» (لوقا ۳: ۲۱). خنده دار است که ما گمان کنیم یک خدا به خدای دیگری دعا می کند.

مگر به قول تثلیثیون آنها در قدرت برابر نیستند؟ پس چه دلیلی داشت که عیسی دعا کند؟ عیسی به عنوان خدا به پدر دعا نمی کرد بلکه به عنوان یک انسان و همچنین باید به عنوان یک انسان و به جهت خدمت، از روح خدا پُر می شد. کتاب مقدس می گوید: «وقتی عیسی دعا می کرد آسمان شکافته شد و روح القدس به هیأت جسمانی مانند کبوتر بر او نازل گشت.»

(لوقا ۳: ۲۲). کتاب مقدس نمی گوید که **خدای روح القدس یا خداوند روح القدس** بر عیسی نازل شد بلکه همان روح القدسی که در ابتدا در (پیدایش ۱: ۲) سطح آبها را فرو گرفت، این بار به «شبهت یک کبوتر» آمد. البته این مسئله بدین مفهوم نیست که روح خدا شکل و حالت و شمایی خاص دارد، بلکه او می تواند خویشتن را به نمودهای گوناگون و متفاوتی آشکار و متجلی فرماید.

در نمادهای کبوتر و بره پیغامی نهفته است؛ پسر خدا ظاهر یک بره را نداشت زیرا می توانست بایستد مانند دیگر آدمیان راه برود. این نماد بدین منظور بکار رفته است تا نقشه فدیة الهی مطرح شود؛ زیرا بره، حیوانی است که در مراسم قربانی تقدیم می شده و دارای طبعی آرام و ملایم است. کبوتری که نوح آن را از کشتی به بیرون فرستاده بود، یک پرنده پاک است، زیرا غده صفراوی ندارد. به همین خاطر است که در این صحنه روح به شبهت و مانند یک کبوتر بر بره خدا نازل می شود.

در واقع منظور از اینکه گفته شده که روح القدس به هیأت جسمانی مانند کبوتری بر عیسی نازل شد این است که طرز آمدن و نشستن روح بر عیسی خداوند را تشریح کرده باشد نه اینکه بخواهد ما روح القدس را به جسد فیزیکی کبوتر یا کبوتر تشبیه نماییم. از سویی کفرآمیز خواهد بود اگر تصور کنیم که روح القدس یک کبوتر است.

این نماد، فقط یک سمبل است چون خدا می‌تواند به روش‌ها و نمودهای گوناگون خود را مکشوف سازد و در عین حال همان خدا باقی می‌ماند.

در مورد آوازی که از آسمان در رسید کلام می‌گوید که این صدا گفته: «**تو پسر حبیب من هستی که به تو خوشنودم.**» (لوقا ۳: ۲۲). خدا باید پسر خود را تأیید می‌کرد. در این صحنه ما سه خدای متمایز را نمی‌بینیم بلکه تنها با تجلیات گوناگون از یک خدای واحد روبرو هستیم. خدای ما نامحدود است.

کتاب مقدس می‌گوید: «**تو به تنهایی یهوه هستی، تو فلک و فلک الافلاک و تمامی جنود آنها را و زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است، ساخته‌ای و تو همهٔ اینها را حیات می‌بخشی و جنود آسمان تو را سجده می‌کنند ... و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرایض نیکو را به ایشان دادی**» (نحمیا ۹: ۶ و ۱۳).

در آیه ی ۱۳ از باب ۹ نحمیا، کلام می‌گوید که «**خدا بر کوه سینا نازل شد**» و مردم صدای او را از آسمان شنیدند.

این قدرت عظیم پروردگار است. ما نمی‌توانیم با یک دید انسانی و محدود به مسائل روحانی نگاه کنیم و نیز نمی‌توانیم خدا را در ابعاد محدود بشری تعریف کنیم. خدا آنی نیست که ما تصور می‌کنیم بلکه هست آنکه هست، خدای یگانه و قادر مطلق. وظیفهٔ ما تنها این است که به شهادت کتب ایمان آوریم. ذهن خود آگاه و محدود ما هیچ‌گاه نمی‌تواند خدا را درک کند.

۲- تثلیثیون برای ثابت کردن تثلیث به (پیدایش ۱: ۲۶) اشاره می‌کنند. جایی که خدا می‌گوید: «**و آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم.**» هیچ نبی و رسولی آیهٔ فوق را به صورتی که تثلیثیون تفسیر می‌کنند تعبیر ننموده است. آنها می‌گویند که انسان شبیه تثلیث خلق شد، یعنی جسم، جان و روح. این تعبیر واقعا نامناسب است زیرا که جسم و جان و روح از یک انسان واحد، سه شخص متمایز نمی‌سازد. بلکه او همچنان یک شخص می‌ماند هر چند در هر موقعیت و جایگاهی، نقشی متناسب آن جایگاه را ایفا می‌کند.

**بعنوان مثال:** انسان در محیط کار یک جایگاه متفاوت از جایگاه خود در منزل دارد. فرزندانش او را در خانه پدر یا مادر صدا می‌کنند و به احتمال قوی او را با عناوینی چون: جناب رییس و یا آقای مدیر یا خانم معلم یا استاد فلانی و یا ... مورد خطاب قرار نمی‌دهند. اگرچه این شخص با آن شخصی که در محیط کار دیده می‌شود، کاملاً یکی است و بابت عناوین داده شده، لازم نیست شخص دیگری شود.

همچنین ایشان به رابطهٔ میان زن و شوهر اشاره می‌کنند که در ازدواج یک می‌شوند. ولی یک شدن یک زن با شوهرش متفاوت است با یک بودن پدر آسمانی و عیسی خداوند.

عیسی می توانست بگوید که هر که مرا دید پدر را دیده است و این تفاوت بزرگی بین یک بودن در ازدواج و یکی بودن پدر و پسر می باشد.

تثلیثون می گویند که استفاده از واژه «ما» در (پیدایش ۱: ۲۶) حاکی از مشورت افراد تثلیث با هم است. بیاید اجازه دهیم که خود کتاب مقدس، خود را تفسیر کند تا بتوانیم به آن چه حقیقتاً منظور خدا بوده است پی ببریم:

در **اشعیا باب ۶** صحنه معرفی خداوند این طور برای ما تشریح شده است:

«در سالی که عزیا پادشاه مرد، خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود (نه اینکه نشسته بودند) و هیکل از دامنهای وی (نه دامنهای ایشان) پر بود و یکی، دیگر را صدا زده می گفت: قدوس قدوس قدوس یهوه صباوت. تمامی زمین از جلال او مملو است. پس گفتم: وای بر من که هلاک شده‌ام زیرا که مرد نا پاک لب هستم... و چشمانم یهوه صباوت پادشاه را دیده است... آن گاه آواز خداوند را شنیدم که می گفت: (نه اینکه می گفتند) که را بفرستم و کیست که برای ما برود؟» (اشعیا ۶: ۱-۸)

در اینجا تنها یک خدا را می بینیم که بر تخت نشسته است و در اطراف تخت، فرشته گان خدا را شاهدیم که خداوند را جلال می دهند و همان یک خداوند است که به اشعیا می گوید: «کیست که برای ما برود.»

در این آیات متوجه مخاطب فرمایش خدا در (پیدایش ۱: ۲۶) می شویم.

کتاب مقدس می گوید که «در ابتدا خدا آسمان ها و سپس زمین را آفرید» (پیدایش ۱: ۱). یعنی قبل از این که زمین آفریده شود آسمان و موجودات آسمانی خلق شدند. این مسئله در (ایوب ۳۸: ۴-۷) تأیید شده است:

خداوند در ایوب میگوید: «وقتی زمین را بنیان نهادم (نه اینکه بنیان نهادیم) کجا بودی؟ بیان کن اگر فهم داری. کیست که آن را پیمایش نمود؟ اگر می دانی و کیست که ریسمان کار را بر آن کشید؟ هنگامی که ستارگان صبح با هم ترنم نمودند و جمیع پسران خدا آواز شادمانی دادند؟». زمانی که خدا انسان را خلق می کرد، فرشته گان در اطراف او بودند و آنها بودند که مورد خطاب خداوند در (پیدایش ۱: ۲۶) قرار گرفتند.

پرسش مهم دیگر این است که چرا بعد از آن که خدا گفت «انسان را شبیه ما بسازیم» کتاب مقدس در آیه بعدی یعنی (پیدا ۱: ۲۶) نمی فرماید: «و خدا آدم را به صورت خود آفریدند!»؟؟؟

بلکه می فرماید: «پس خدا آدم را به صورت خود آفرید». کتاب مقدس درباره الوهیت و امور الهی همواره با دقت تمام وبدون ابهام و ابهام سخن می گوید. زیرا نویسندۀ حقیقی این کلام، خدا است. آمین.

## دست راست:

پولس رسول درباره حقایق آسمانی می نویسد: «چیزهایی را که چشمی ندید و گوشی نشنید و به خاطر انسانی خطور نکرد، یعنی آنچه خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است.» (اول قرنتیان ۲: ۹). از این آیات چنین بر می آید که واقعیات آسمانی خارج از توان تصویرگری انسان است. نویسندگان کتاب مقدس به ناچار این واقعیت را پذیرفته بودند که زبان انسان قادر به توصیف شکوه آسمانی نیست.

آنها به ناچار تجربیات خود را در قالب های زبانی انسان مطرح کردند. به همین سبب است که توصیف هایی مانند «خدا استراحت کرد» یا «خدا بر تخت جلوس می کند» و ... را شاهد هستیم.

به این روش **anthropomorphism** (قائل شدن جنبه انسانی برای خدا) گفته می شود.

**دست راست** در کتاب مقدس یک اصطلاح نمادین است که برای بیان قوت و عمل خدا به کار می رود. انسان دو دست دارد. چون اغلب انسان ها راست دست هستند و دست راست قوی تر است، لذا همواره آن را به عنوان «نشانه قدرت و اقتدار» دانسته اند.

می بینیم که در کتاب مقدس نیز برای بیان عمل قدرتمندانه خدا همواره از «**دست راست**» صحبت می شود. کسی شک ندارد که خدا دست ندارد و اصلاً کتاب مقدس به ما می گوید که «خدا روح است» (یوحنا ۴). خدا به عنوان روح نمی تواند محدود باشد؛ او نمی تواند دست چپ یا دست راستی داشته باشد. کلام خدا می گوید: «اینک فلک و فلک الافلاک تو را گنجایش ندارد.....» (پادشاهان ۸: ۲۷)

«**حزقیال نبی**» متوجه شد تصویری که می دید جنبه نمادین داشته است و به همین سبب است که مرتب از اصطلاح «**شبهات**» استفاده می کند. از طرفی دیگر، دست راست «**نشانه افتخار**» نیز می باشد. به دست راست نشستن بدین مفهوم است که شخصی از بالاترین عزت برخوردار شده است.

**هیچ نبی** در عهد عتیق نگفت که: «اینک آسمان را گشاده و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می بینم.» (اعمال ۷: ۵۶) چون این رابطه یعنی رابطه پدر و پسر هنوز برقرار نشده بود و آنها تنها درباره رابطه ای که قرار بود در آینده برقرار شود اخبار کرده بودند.

در مزمور ۱۱۰ چنین می خوانیم: «**یهوه به خداوند من گفت: به دست راست من بنشین تا دشمنانت را پای انداز تو سازم.**» (مزمور ۱۱۰: ۱)

اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که در این آیه خدا «درباره آینده» صحبت می کند چون در آیه ۱، از دشمنان و در آیه ۲ از همین مزمور از «عصای قوت و کوه صهیون» و در آیه ۳ از «هدایای تبری» صحبت می شود و «**قبل از ابتدا**» نه دشمنی وجود داشت و نه کوه صهیون و نه هدایای تبری.

این آیه یک «طرح نبوتی» است که می‌بایست در آینده انجام می‌شد. تحقق این آیات را در (عبرانیان ۱: ۳ و مکاشفه ۲: ۲۷-۲۶) می‌بینیم.

مسیح با بدن قیام کرده خود که حدودا سی و سه سال داشت به آسمان صعود نمود و به دست راست خدا ایستاد تا شفیع، کاهن و متوسط و... باشد و این وضعیت «تازمانی» ادامه خواهد داشت که انتها فرا برسد. کلام خدا به ما می‌گوید: «زیرا مادامی که همه دشمنان را زیر پای خود ننهد، می‌باید او سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود موت است. زیرا همه چیز را زیر پای‌های وی انداخته است اما چون می‌گوید که همه چیز را زیر انداخته است، واضح است که او که همه را زیر او انداخت، مستثنی است اما زمانی که همه، مطیع وی شده باشند، آن‌گاه خود پسر هم مطیع خواهد شد او را که همه چیز را مطیع وی گردانید، **تا آنکه خدا کل در کل باشد.**» (اول قرنتیان ۱۵: ۲۵-۲۸).

پس اگر دقت کنیم متوجه خواهیم شد که کتاب مقدس با ما دقیق صحبت می‌کند. وقتی استیفان آسمان را گشاده دید نگفت که **اینک خدای پسر را به دست راست خدای پدر ایستاده می‌بینم**، بلکه گفت: «**پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم.**» فقط یک خدا وجود دارد که برای نجات ما، در نقش‌های گوناگون ظاهر می‌شود.

در (مکاشفه باب ۵) درباره نجات چنین می‌خوانیم:

«و دیدم بر دست راست تخت نشین، کتابی را که مکتوب است از درون و بیرون، و مختوم به هفت مهر، و فرشته‌ای قوی را دیدم که به آواز بلند ندا می‌کند که کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرش را بردارد و هیچ کس در آسمان و در زمین و در زیر زمین نتوانست آن کتاب را باز کند یا بر آن نظر کند. و من به شدت می‌گریستم زیرا هیچ کس که شایسته گشودن کتاب یا خواندن آن یا نظر کردن بر آن باشد، یافت نشد. و یکی از آن پیران به من می‌گوید: گریان مباش. اینک آن شیری که از سبط یهودا و ریشه داود است، غالب آمده است تا کتاب و هفت مهرش را بگشاید.» (مکا ۵: ۱-۵).

می‌بینیم که در این آیات کتابی در دست راست «تخت نشین» است و نه «تخت نشینان». یوحنا رسول ابتدا یک شخص را می‌بیند و بعد فرشته‌ای اعلام می‌کند که کیست مستحق اینکه کتاب را بگشاید و مهرهایش را بردارد و کلام خدا می‌گوید که هیچ کس یافت نشد.

به ادامه آیات خوب توجه کنید تا متوجه شوید بعد از اینکه یکی از آن پیران به یوحنا گفت که شیر سبط یهودا غالب آمده است چه اتفاقی می‌افتد:

«و دیدم در میان تخت (نه از کنار تخت) و چهار حیوان و در وسط پیران، بره ای چون ذبح شده ایستاده است و هفت شاخ و هفت چشم دارد که هفت خدایند که به تمامی جهان فرستاده می شوند.» (مکاشفه ۶:۵).

برای اینکه بفهمیم چرا یوحنا تأکید می کند که آن بره در میان تخت و چهار حیوان و در وسط پیران ایستاد و از آنجا بیرون آمد، باید به مکاشفه باب ۴ برگردیم: «فی الفور در روح شدم و دیدم که تختی در آسمان قائم است و بر آن تخت، نشیننده‌ای و آن نشیننده، در صورت مانند سنگ پشم و عقیق است و قوس قزحی در گرد تخت که به منظر، شباهت به زمرد دارد و گرداگرد تخت بیست و چهار تخت است؛ و بر آن تخت‌ها بیست و چهار پیر که جامه‌های سفید در بر دارند نشسته دیدم و بر سر ایشان تاج‌های زرین، و از تخت، برقها و صداها و رعدها برمی آید؛ و هفت چراغ آتشین پیش تخت افروخته که هفت روح خدا می باشند.» (مکاشفه ۴: ۲-۵).

تأکید یوحنا بر بیرون آمدن برّه از میان تخت در واقع به این دلیل است که او می خواهد بگوید که همان خدایی که بر تخت نشسته، هم او نجات را که همان «عیسی مسیح خداوند» است از خود بیرون آورد و بعد از اینکه دشمن آخر یعنی موت نابود شود، مجدداً خدا کل در کل خواهد شد. تنها زمانی که برّه از میان تخت، یعنی از خدا بیرون آمد مشاهده می کنیم که می ایستد. این یک تجلی از خدای یگانه است.

می توان پرسید که چرا تنها پس از صعود عیسی به آسمان است که کتاب مقدس می گوید: **پسر به دست راست پدر جلوس می نماید؟** در این مدت پسر کجا بود؟ آیا قبل از صعود، «خدای پسر» مقام دوم را داشته است؟

انسان حق ندارد با برداشت‌های ذهنی خود از تصاویر کتاب مقدس، آموزه ابداع کند. آموزه‌های لازم به اندازه ی کافی در کتاب مقدس بیان شده اند و فراتر از آن تنها با نتایج ذهن خلاق بعضی از الهی دانان سر و کار داریم. زمانی که از «دست راست» صحبت می کنیم نباید در اندیشه دو یا سه خدا باشیم بلکه باید به یاد داشته باشیم که دست راست در کتاب مقدس تنها «نماد اختیار و اقتدار است».

## نگاه اجمالی به دعای عیسی به سوی خدا

دعا یک کار انسانی است که ارتباطی به طبیعت الهی مسیح ندارد. همان طور که ختنه یا رشد و بلوغ فکری و فیزیکی مسیح ارتباطی با طبیعت الهی او نداشت (لوقا ۲: ۵۲) در کتاب عبرانیان می خوانیم که «پسر با اشک‌ها و تضرع به حضور کسی که به ره‌انیدنش قادر بود دعا کرد و مستجاب شد.» از این رو دعا کردن مسیح در صحنه تعمید هیچ ربطی به طبیعت و بعد الهی او نداشت بلکه در وجه انسانی بود که مسیح دعا می کرد. زیرا مسیح «خدای کامل» و «انسان کامل» است.

وقتی به سنّ مسیح در کلام اشاره می شود (لوقا ۳: ۲۳) برای این است که بعد انسانی مسیح نیز در کنار بُعد روحانی او مورد توجه خواننده قرار گیرد و گرنه سی سالگی مسیح ربطی به طبیعت الهی و ازلی او ندارد. پس در صحنه تعمید، «خدای پسر» نیست که دعا می کند چون اگر او «خدای پسر» بود، نمی بایست دعا کند!!

در «باغ جتسیمانی» نیز مسیح دعا کرد و فرشته‌ای او را تقویت می نمود. **فرشته مخلوق بود و مخلوق نمی تواند خالق خود را تقویت کند.** پس در دعای باغ جتسیمانی نیز صحبت از طبیعت الهی عیسی نیست بلکه طبیعت انسانی مسیح بود که دعا می کرد و جسم و روح او بود که به تقویت نیاز داشت.

## پس از دعای مسیح آسمان شکافته شد و روح بر او قرار گرفت

کلام خدا می گوید که روح القدس، **مانند** و به **شبهات** یک جان دار یعنی **کبوتر** آمد. پس تعلیم **شاهدان** **یهوه** هم نادرست است که روح را «نیروی فعال خدا» می دانند. اگر روح فقط یک نیروی فعال بود شبهات کبوتر را به خود نمی گرفت. کبوتری که پرواز می کند نمی تواند یک نیروی فعال بدون اراده باشد. خدا از عمد از این نماد زیبا استفاده کرد.

تفاوت بزرگ مسیح با ما این است که ما خدایی نیستیم که جسم شده باشیم. اما او به نقل از: (اول تیموتاوس ۳: ۱۶) «... خداست که در جسم ظاهر شد.» به همین دلیل است که او «**عمانوییل**» است.

## سرّ دین داری به راستی، عظیم است

اگر کسی این سرّ را درک نکند نمی تواند در دین داری راستین و حقیقی باشد چون با درک این سرّ عظیم، پی به عظمت او و حقارت و ناتوانی خویش می بریم. چون «او که خدا بود ذات غلام را پذیرفت» یعنی هم عرض ما غلامان شد. «**شخص اول یعنی الف هستی غلام و خدمتگزار شد.**» در حقیقت با درک این سرّ است که طریق ما طریق فروتنی خواهد شد و فخر ما در مسیح و مرگ او بر صلیب و رستاخیزشگفت انگیز او، فخری حقیقی خواهد بود.

کوشش خستگی ناپذیر شیطان، همواره مخدوش و بی اعتبار کردن این تصویر بوده و هست. طبق تعلیم و تصویر ارائه شده توسط «**شاهدان یهوه**»، عمل نجات به یک مخلوق سپرده می شود و پدر تماشا می کند که چه بر سر مخلوق اول می آید و چه گونه و به چه نحوی فدا می شود!!

در تصویر **تثلیثیون**، دو اقنوم همکار هستند و ظاهراً یک اقنوم (پسر) از دو اقنوم دیگر (پدر و روح القدس) فروتن تر است. اما در تصویر حقیقی کتاب مقدس، خود خدا با تمام عظمت، قبول مسئولیت کرد تا جهان را با خود آشتی دهد. «**خدا در مسیح بود و جهان را با خود آشتی داد.**»

اینجا صحبت شخص دوم یا سوم نیست بلکه خود خدا. «**تمامی پری الوهیت**» در مسیح ساکن بود. وقتی صحبت از تمامی پُری الوهیت است یعنی تمامی پُری که هیچ گونه تمایزی در آن راه ندارد. «تمامی پُری الوهیت» به معنی سه شخص نیست. به همین دلیل است که در آیه دیگری از «تمامی پُری خدا» سخن به میان آمده است نه سه شخص متمایز بلکه یک شخص با تمامی قوت و خصوصیت‌ها و استعدادها و ....

از همین روست که مسیح هم بر دریا و خشکی و جاندار و بی جان (جهان آفرینش و ابعاد دیدنی) قدرت داشت و هم بر تمامی بیماری‌ها و ضعف‌ها و ارواح و حتی بر مرگ (عالم روح و ابعاد نادیدنی). چون او شخصاً خود خالق بود. عاليجنابی که جهان او را نشناخت چون در شباهت مردمان و در هیئت غلام آمده بود. یوحنا تعمید دهنده این حقیقت بزرگ را دانسته بود و از همین سبب نیز می‌گفت: «**شایسته آن نیستم که حتی بند نعلین او را بگشایم**»، چرا که می‌دانست این **یهوه** است که پیش روی او ایستاده است. کلامی که خداست و اینک جسم گردیده است.

## حکمت

در این مجال قصد دارم تا با بیان مبحث حکمت، به نوعی گذرا، به پرسش‌هایی که در خصوص باب ۸ امثال به اذهان متبادر شده است پاسخ دهم. منظور از واژه «**حکمت**» در (امثال سلیمان، ابواب ۸ و ۹) مسیح نمی‌باشد، بلکه هدف نویسندگان آن است که ما را با جلوه‌های گوناگون حکمت آشنا سازد و به همین دلیل است که از حکمت با عبارت «**بانو حکمت**» یاد می‌کند.

درباره (امثال، باب‌های ۸ و ۹) در کتاب «**راهنمای کتاب مقدس**» که مورد وثوق بسیاری از مسیحیان نیز هست چنین می‌خوانیم: «**حکمت** که در قالب یک زن، همگان را به مهمانی نفایس خود فرا می‌خواند، با زن بدکاره‌ای که دیگران را به بی‌قیدی دعوت می‌کند و می‌گوید: آب‌های دزدیده شده شیرین است (امثال ۹: ۱۳-۱۸) مقایسه شده است.» (ص ۲۵۸).

در کتاب مقدس از خدای حکیم و قدوس می‌شنویم: «... اما به سوی قدوس اسرائیل نظر نکنند و خداوند را طلب ننمایند. و او نیز حکیم است...» (اشعیا ۳۱: ۱-۲) «**باری پادشاه سرمدی و باقی و نادیده را، خدای حکیم و حید را اکرام و جلال تا ابد الابد باد آمین**» (اول تیموتاوس ۱: ۱۷)

حکمت یکی از صفات خدای وحید است و دارای شخصیتی مستقل و متمایز نمی‌باشد. این حقیقت را به روشنی می‌توان در آیات فوق‌الذکر دید.

در این آیات تعدادی از صفات خدای تعالی در کنار هم قرار گرفته‌اند. وحید به معنای تنها، منفرد و یگانه می‌باشد و این معانی کاملاً با متن اصلی کتاب مقدس منطبق است. همچنین در (اول قرتیان ۱: ۲۱) حکمت را

به عنوان یکی از صفات خدای نادیده در می‌یابی: « زیرا که چون بر حسب حکمت خدا، جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که بوسیلهٔ جهالت موعظه، ایمانداران را نجات بخشد».

تفسیر اخیر کاتولیک‌ها از باب ۸ امثال، «مریم» می‌باشد. این تفسیر هیچ‌گونه پایه و اساس کتاب مقدسی ندارد، زیرا علاوه بر اینکه شجره نامه‌ها این ادعا را رد می‌کنند هم‌چنین در هیچ جایی از کتاب مقدس با این مطلب که مریم پیش از بنای عالم با خدا بود، مواجه نمی‌شویم.

با این تفصیل، دنیای مسیحیت باید بیاموزد که با آیات کتاب مقدس بازی نکند بلکه تمامی وجود خود را در جهت احترام گذاردن به آن صرف کند تا مقبول خدای حکیم واقع شود.

## « پاسخی کوتاه به سوء تفاهمی بزرگ »

« پس اکنون ای پدر، تو نیز مرا در حضور خویش جلال ده، به همان جلالی که پیش از آغاز جهان نزد تو داشتم». (یوحنا ۱۷: ۵)

«... زیرا پیش از آغاز جهان مرا دوست می‌داشتی...». (یوحنا ۱۷: ۲۴)

درک غلط و تفسیر نادرست **تثلیثی‌ها** از این دو آیه باعث شده تا آنان گمان کنند که در ازل خدا سه شخص بود! اما واقعیت این است که این دو آیه هیچ کمکی به آموزهٔ غلط تثلیث نمی‌کند.

خدا پیش از بنیاد عالم جهان را محبت نمود. «پیش از بنیاد عالم مسیح برای ما ذبح شد». (مکا شفہ ۱۳: ۸). پیش از بنیاد عالم همهٔ فرزندان حقیقی، جلالی نزد خدا داشتند. به همین دلیل نیز هست که نام‌های ما پیش از بنیاد عالم در دفتر حیات بره ثبت شده بود. خدا پیش از این که حتی در رحم مادر شکل بگیریم. «ما را دوست می‌داشت و ما را به محبت ازلی خود جذب نمود». (ارمیا ۳۱: ۳). کسی حق ندارد محبت خدا نسبت به ما را محدود به زمان و مکان کند.

او با عشقی بی‌همتا نام‌های ما را پیش از بنیاد عالم ثبت نمود. چون او «پیش از این که در رحم مادر شکل بگیریم ما را شناخت». (ارمیا ۱: ۵). «... زیرا آنان را که از پیش شناخت ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش در آیند تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. و آنان را که از پیش معین فرمود همچنین فرا خواند، و آنان را که فراخواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد همچنین جلال بخشید». (رومیان ۸: ۲۹ و ۳۰).

دقت کنید که منظور از لغت «پیش» در این آیه‌ها، **قبل از بنیاد عالم** است. یعنی در زمانی که نام‌های ما در دفتر حیات بره، ثبت شد.

به همین دلیل است که مسیح چنین فرمود: «...پدري که آنها را به من بخشيد از همه بزرگتر است...» (یوحنا ۱۰: ۲۹).

لطفاً به این آیه هم دقت کنید: «... پدر، مرا از این رو دوست می‌دارد که جان خود را می‌نهم...» (یوحنا ۱۰: ۱۷).

در نقشه‌ی ازلی خدای یگانه، همه چیز برای فرزندان از پیش تعیین و مهیا شده بود. حتی جلالی که قرار است صاحب شوند نیز از پیش برای آنان مهیا شده بود.

او پیش از بنیاد عالم ما را شناخت و پیش از بنیاد عالم برای ما جلالی مهیا و مقرر فرمود. وقتی در کلام گفته می‌شود: «... ایشان را جلال بخشید...» نباید گمان کنیم که خدا بر حسب تصادف عمل می‌کند. بنابراین نه فقط مسیح در مقام پسر، بلکه همه فرزندان خدا می‌توانند در دعا به پدر چنین بگویند: «... تو مرا پیش از بنیاد عالم محبت نمودی...».

اگر چنین نبود اسامی ما پیش از بنیاد عالم ثبت نمی‌شد. هر کدام از فرزندان خدا می‌توانند طالب جلالی باشند که پیش از بنیاد عالم نزد خدا داشتند. درك نقشه‌ی ازلی خدا به ما کمک می‌کند تا در روح و راستی عبادت کنیم.

در انجیل یوحنا ۱۷: ۱ مسیح اینطور دعای خود را آغاز کرد... وگفت: «پدر ساعت رسیده است...!»! کدام ساعت رسیده است؟! پرسش مهمی است. به‌طور حتم این آیه نیز از الهام روح خداست. ساعت رسیده است! این ساعت که در زمان دعای مسیح بیان شد، پیش از بنیاد عالم در نقشه‌ی ازلی خدا انجام شده بود. به همین دلیل است که صحبت از بزه‌ای است که «از بدو آفرینش جهان ذبح شده بود». (مکاشفه ۱۳: ۸).

خدای ما فقط خدای کسانی نیست که به دنیا آمده‌اند و یا در او خوابیده‌اند و اکنون در ملکوت هستند. بلکه او خدای کسانی هم هست که «پیش از بنیاد عالم» در دفتر بره ثبت شدند. کسانی که پیش از بنیاد عالم در او «برگزیده شدند»، زندگان حقیقی هستند.

کسی که مکاشفه‌ی خدا را در زمان مناسب درك کند می‌تواند ساعت را تشخیص دهد. درك اینکه پسر تنها بعد از قیام و صعود اجازه یافت تا طومار مهر شده به هفت مهر را باز کند، آموزه‌های «تثلیث و شاهدان یهوه» را کاملاً بی‌اعتبار می‌کند.

محبت خدا عمل و کنشی است که پیش از آن که شکل بگیریم و حتی بتوانیم توبه کنیم و یا واکنشی نشان دهیم برای ما وجود داشت، چون او ما را دوست می‌داشت.

آنچه پیش از بنیاد عالم در نقشه خدا انجام شده بود، دو هزار سال پیش با مرگ مسیح بر صلیب تحقق یافت. به همین دلیل است که مسیح گفت: «پدر ساعت رسیده است.»

عیسی در دعای کهانتی یوحنا فصل ۱۷ چنین گفت: «... پسر خود را جلال بده تا پسر تو را جلال دهد.» (آیه ۱).

خدا به دو شکل به این دعا پاسخ داد. در مرحله اول در مقام يك انسان او را به بالاترین جایگاه یعنی «دست راست» خود برد و به این شکل او را نزد خود جلال داد. این پیش از بنیاد عالم برای پسری که در عهد جدید متولد شد تدارک شده بود: «...خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای پدران ما «خادم» خود عیسی را جلال داد...» (اعمال ۳: ۱۳) و به این شکل نبوت مزبور ۱۱۰ تحقق یافت. او به دست راست خدا بالا برده شد تا دشمنانش پای انداز او باشند... «بلکه به خون گران بهای مسیح، آن بره بی عیب و بی نقص، او که پیش از آفرینش جهان انتخاب شد اما در این زمان های آخر برای شما ظهور کرد، شما به واسطه او به خدا ایمان آورده اید. به خدایی که او را از مردگان بر خیزانید و «جلال» بخشید...» (اول پطرس ۱: ۱۹-۲۱). آمین و آمین.

انتهای این جلال و اوج آن زمانی است که تخت نشین و بره یکی شوند. و این امر تنها بعد از شکست «دشمن آخر که موت است» تحقق خواهد یافت. در آن زمان است که خدا کل درکل خواهد شد و «چهره او را خواهیم دید و نام او بر پیشانی ما خواهد بود...» (اول قرن ۱۵: ۲۷ و ۲۸، مکاشفه ۲۲: ۳ و ۴).

یکی شدن تخت نشین و بره، همان کل در کل شدن خداست. یعنی در آن زمان، دیگر به متوسط و... نیاز نخواهیم داشت چون موت و شیطان و هر بدی در دریاچه آتش انداخته شده است.

پس خلاصه کلام این است که در دعای کهانتی یوحنا ۱۷ مسیح، صحبت از سه یا دو شخص ازلی که در ازل همدیگر را محبت کردند نیست. او خدایی است که یعقوب را پیش از تولد دوست می داشت (ملاکی ۱: ۲، رومیان ۹: ۱۰-۱۳). محبت خدا به یعقوب، ازلی است. او هم قبل از تولد یعقوب را دوست می داشت و هم بعد از برداشته شدن یعقوب از جهان. چون او خدای زندگان است. او پیش از بنیاد عالم، «مسیح و ما» را دوست می داشت.

این که در کلام گفته شده: «او ما را از پیش شناخت» از اهمیت خاصی برخوردار است. چون این نشان می دهد که نقشه خدا برای فرزندان حاصل یک تصادف نیست.

او می باید کسانی را که از حیات جاوید برخوردار شدند را در نقشه ابدی خود پیش از بنیاد عالم بگنجاند. «شناخت خدا از ما» پیش از بنیاد عالم برای درک جایگاه ما در نقشه نجات، حایز اهمیت فراوان است.

تنها کسانی می توانند درک کنند که خدا پیش از بنیاد عالم ما را جلال داد که «حقیقتاً» نجات را تجربه کرده باشند. چرا که نجات حقیقی، ما را به نقشه ابدی خدا متصل می کند. کسی که نجات نیافته همچنان در تاریکی

ذهن خود به سر می برد. اما کسانی که نجات یافتند از حیات برخوردار هستند و حیات نور انسان است.  
(یوحنا ۱)

## «احاد و وحدت در کثرت»

آیا اعتراف ایمان کتاب مقدس از وحدت در کثرت صحبت می کند؟

در تثیبه ۴:۶ می خوانیم که «یهوه خدای ماست و یهوه یکتاست».

گروهی از پیروان تثلیث می کوشند خوانش متفاوتی از این اعتراف مقدس را ارائه دهند. به ادعای آنها واژه «احاد» که در زبان عبری به کار رفته گویای «وحدت در کثرت» است و باز به ادعای این عزیزان اگر این آیه شهادتی بر یکتا بودن خدا بود، بی گمان کتاب مقدس از کلمه دیگری استفاده می کرد.

گفتنی است که «احاد» در معنا معادل با واژه «یک» در زبان پارسی است. در صورتی که نخواهیم سفسطه کنیم پیدا است که در زبان پارسی «یک» به معنی «یک» است، هر چند می توان از «یک ملت» صحبت کرد و یک ملت از جمعیت بزرگی تشکیل شده است.

فرض کنید فردی که چندان هم با زبان پارسی آشنایی ندارد، با تکیه بر این گونه استدلال و استنباطها مدعی شود که «یک» در زبان پارسی به معنی عدد «یک» نیست و با تکیه بر ناآگاهی شنوندگانش از آنچه او ادعا می کند بگوید که: اگر قرار بود یک شخص پارسی زبان درباره فرد واحدی صحبت کند به جای «یک مرد»، عبارت «مرد یگانه» را به کار می برد و چون «یک انسان» را به کار برده است حتما صحبت از «تکثر انسانها» است،!!!

آیا شما چنین سخنان و چنین استدلالی را به تمسخر نخواهید گرفت و آیا در اینکه گوینده چنین سخنانی فاقد شعور و درایت است، کمترین تردیدی به خود راه خواهید داد؟

باز می توان مثالی از کاربرد «احاد» یا «یک» در عهدعتیق را یادآور شد. در پیدایش ۱۱:۴۲ برادران یوسف به او می گویند: «ما همه فرزندان یک شخص هستیم...» در صورتی که کشف سه گانه باوران درست باشد، درست تر این است که آیه را چنین بخوانیم: «ما همه فرزندان یک شخص هستیم، البته این شخص وحدت در کثرت است...»!!!

اگر کشف این آقایان درست باشد باید برگردان سراسر کتاب مقدس عوض شود چون «یک» بیش از ۷۰۰ بار در کتاب مقدس عبری به کار رفته است.

امروزه هم میلیون‌ها عبری‌زبان «احاد» را به کار می‌برند بی‌آنکه «وحدت در کثرت» را در ذهن خود تداعی کنند.

در یونان باستان مکتبی به نام «سفسطه» یا «دانش ورزی» بود. پیروان آن مکتب به آن می‌بالیدند که بی‌آنکه نیاز به بیان حقیقت داشته باشند، می‌توانستند مخاطبان خود را متقاعد کنند. سفسطه‌گران به داشتن دانشی در آن موضوع نیاز نداشتند زیرا از طریق تسلط خود بر زبان می‌توانستند عکس هر قضیه‌ای را اثبات کنند.

کوشش الهیدانان برای اثبات این امر که «یک» به معنی «یک» نیست گویای تأثیر پذیری الهیات مسیحی از سفسطه‌گری است. چنان‌که زیبایی این دروغ را عنوان می‌کنند که مردم گمان می‌کنند به مکاشفه خاصی دست پیدا کرده‌اند.

شیطان این چنین با رندی و فریبکاری، حقیقتی که خدا در کلام خود به روشنی بیان کرده است را تحریف می‌کند.

کلام خدا ما را از مراجعه به این دانش دروغین منع کرده است. هر ایمان‌داری با شنیدن چنین ادعای بی‌پیوندی با کتاب مقدس، باید هشدار کلام را آویزه گوش خود سازد: «با خبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل، بر حسب تقلید مردم و بر حسب اصول دنیوی نه بر حسب مسیح.»

در تثیبه ۱۵:۲۷ آمده است: «و اگر يك نفر سهواً خطا کرده‌باشد، آن گاه بز ماده يك ساله برای قربانی گناه بگذراند»

آیا منظور از «يك نفر» باز «وحدت در کثرت» است؟

باز در تثیبه چنین می‌خوانیم: «و موسی بسیار خشمناک شده، به خداوند گفت: «هدیه ایشان را منظور منما»، يك خر از ایشان نگرفتم، و به یکی از ایشان زیان نرساندم.» (تثیبه ۱۶:۱۵)

آیا «وحدت در کثرت» شامل خر هم می‌شود؟

امیدوارم کسانی که باصطلاح عامه، «مَلا لفتی» هستند، با «روحیه فریسی‌گری» به چنین مثالی انگ «توهین آمیز بودن» نزنند که البته اهمیتی هم ندارد چرا که حقیقت باید گفته شود. این آیه کلام است و «احاد» در این آیه نیز به کار رفته است.

خواهشی که از خوانندگان این کتاب داریم این است که هر سخنی را که بدون مدرک و دلیل روشن و استدلال علمی به شما ارائه می‌گردد، به سادگی نپذیرید زیرا باور شما اگر بر «حقیقت مطلق» بنا نشده باشد می‌تواند تمام زوایای گوناگون پیدا و پنهان زندگی‌تان را تحت تأثیر خود قرار داده و گاه منجر به انحرافات جبران‌ناپذیر در عقاید و باورها و طبعاً عملکردهای شما گردد.

«وحدت در کثرت» شاید اصطلاح فلسفی پارادوکسیکال و زیبایی باشد ولی هیچ پیوندی با اعتراف ایمان بزرگ کتاب مقدس ندارد.

## برخی از منابع معتبر

در هیچ بخش از تمام کتاب مقدس، ما با واژه «تثلیث» مواجه نمی‌شویم. کتاب مقدس و تاریخ شهادت می‌دهند که مسیحیان اولیه با تثلیث آشنا نبودند. این آموزه پس از دوران حضور و خدمت رسولان شکل گرفت. در سطور زیر، ما بعضی از منابع معتبر را برای اثبات این مسئله نقل خواهیم کرد:

الف - در دایرةالمعارف ادیان (Encyclopedia of Religion) آمده است: «الهی‌دانان امروز در این باره اتفاق نظر دارند که آموزه تثلیث در کتاب مقدس عبرانی وجود ندارد». و کمی جلوتر باز می‌خوانیم: «و الهی‌دانان متفق القولند که در عهد جدید نیز هیچ اشاره صریحی به تثلیث نشده است»

ب - فورتمان (Fortmann) از الهی‌دانان یسوعی در کتابی به عنوان خدای سه گانه، «The Trilure God»، چنین نوشت: «از نویسندگان عهد جدید ... هیچ اشاره صریح و (حتی) تحریف شده، درباره خدایی که از «سه شخص» تشکیل شده باشد که با هم برابر باشند وجود ندارد... هیچ چیز حاکی از این مطلب که نویسندگان عهد جدید به «تثلیثی» از خدا فکر کرده باشند در عهد جدید وجود ندارد».

ج - در دایرةالمعارف جدید بریتانیکا «New Encyclopedia Britannica» چنین آمده است: «در عهد جدید، «واژه تثلیث» نیامده است و نه اشاره‌ای به این آموزه شده است».

د - در دایرةالمعارف دین و اخلاقیات «Encyclopedia of Religion and Ethics» چنین آمده است: «ایمان مسیحی در ابتدا تثلیثی نبود... از مطالعه عهد جدید و دیگر نوشته‌های مسیحیان اولیه چنین بر می‌آید که این ایمان (تثلیث) در عصر رسولان و در عصر پس از آنها وجود نداشته است».

و - در دایرةالمعارف آمریکا (Encyclopedia America) آمده است: «آموزه تثلیث که در سده‌های چهارم ظهور کرد، منعکس کننده آموزه مسیحیان اولیه درباره ذات خدا نبود. در حقیقت باید گفت که این آموزه یک انحراف به شمار می‌آید».

ز - در کتاب: «کلیسا در سه سده اول»، (The Church of the First Three Centuries) آمده است: «آموزه تثلیث به تدریج و نسبتاً دیر شکل گرفت. منبع این آموزه در خارج از نوشته‌های یهودی و مسیحی قرار دارد. این آموزه به شکلی تدریجی وارد شد. پدران کلیسا که تحت تأثیر افلاطون بودند این عقیده را وارد کلیسا کردند».

ح - در دایرةالمعارف (New Schaff-Herzog Encyclopedia Of Religious Knowledge)، چنین آمده است: «و تعلیم لوگوس و تثلیث توسط پدران یونانی کلیسا تدوین شد که مستقیم یا غیرمستقیم و به شدت تحت تأثیر فلسفه افلاطونی قرار داشتند».

ط - امیل بروئر، از الهی دانان برجسته سده بیستم درباره تثلیث این چنین می گوید: «ما باید صادق باشیم و اعتراف کنیم که تثلیث نه در وعظ مسیحیان اولیه، جای داشت و نه به عنوان محور ایمان مسیحیان در کل اعصار پذیرفته شد. بنابراین باید گفت که تثلیث محور «الاهیات مسیحی» است و نه (محور) «ایمان مسیحی».

حال این پرسش پیش روی ما است که چگونه چنین تناقضی میان ایمان و الهیات به وجود آمده است؟ آیا مشکل به ساختار الهیات کلیسا مربوط نمی شود؟ در کلیسای اولیه این مسئله که کلیسا به واسطه پسر به پدر دسترسی داشت و به واسطه روح القدس با پدر و پسر متحد می شد اهمیت حیاتی داشت. همان گونه که یک نبی، کلام خدا را که بر او نازل می شد اعلام و اعلان می کرد، این مطلب درباره خود عیسی، یعنی آنکه آمد نیز صدق می نمود. او صورت راستین پروردگار است و ما را به شباهت خدا متبدل می کند.

پسر مکاشفه پدر است. زمانی که عیسی را به عنوان منجی می خوانیم در واقع آن کسی را که در ابدیت، خداوندگار است می خوانیم، زیرا تنها به واسطه عیسی است که ما می توانیم او را به گونه ای که مایل است خویشتن را آشکار و به ما عرضه کند، بشناسیم. به بیان دیگر تنها در پسر است که پدر را داریم و تنها به واسطه پسر است که روح القدس را دریافت می کنیم و پدر را می شناسیم. ما تنها به واسطه پسر در روح القدس شراکت پیدا می کنیم. «انگاره و باور یک خدا در سه شخص، جزئی از شهادت و وعظ مسیحیت اولیه نیست».

در عیسی مسیح، خدای قدوس و مهربان با ما ملاقات می کند، خویشتن را آشکار می سازد و ما را با خود آشتی می دهد و نجات را به ارمان می آورد. در روح القدس، آن عطیة تاریخی به یک تجربه درونی مبدل می شود و ما را وارد آن روند می کند.

آشتی تنها زمانی ممکن است که این مسئله واقعیت داشته باشد که خدا در مسیح بود و خویشتن را با ما آشتی داد. تنها این شخص که خود سخن می گفت و عمل می کرد و خدا را حاضر و آشکار می گردانید، مکاشفه کامل و نقطه آشتی محسوب می شود. این امر در زندگی عیسی محقق شد. بنابراین بعد از تن گرفتن و تجسّد است که می توان از پسر سخن گفت. او خدای راستین است. به عبارتی یک تثوفانی است» (Der dreierne Gott فصل ۱۶ صفحه ی ۲۰۸-۲۴۴)

علاوه بر **امیل بروئر**، افراد برجسته‌ی کلیسا مانند **ویلیام برانهام** که تمامی رهبران موج اول از **اورال رابرتس** گرفته تا **تامی آزیورن** از او تأثیر گرفته‌اند و در جلسات او متحول شدند و نیز **کارل بارت** بزرگترین الهیدان سده بیستم و «بانی راست دینی جدید» و **کارل راهنر** که بزرگترین الهیدان کاتولیک سده بیستم است، هر کدام از تثلیث فاصله گرفتند. کارل راهنر عبارت (Three mode of being) را مطرح کرد.

از دیدگاه کارل راهنر، عدم تفاوت بین مفاهیم فرد *individu* و *Persona* در ذهن مردم معاصر سوء تفاهمات زیادی را ایجاد می‌کند. بسیاری از الهیدانان با شک و تردید در باره «تثلیث» صحبت کرده‌اند و حتی اگر به نوشته‌های کسانی هم که از تعلیم تثلیث دفاع می‌کنند دقت کنیم، متوجه تناقضات بسیاری در آنها خواهیم شد. با توجه به اطلاعاتی که در اختیار شما قرار گرفت از خدای آسمان و زمین می‌خواهیم تا قلب شما را به سوی خود مایل گرداند.

ما این را خوب می‌دانیم که از طریق بحث و شورا نمی‌توانیم به حقیقت برسیم چون جسم و خون و بحث نمی‌تواند خدا را برای ما مکشوف سازد، بلکه تنها از طریق کشف روح القدس است که می‌توانیم با مکاشفه خدا آشنا شویم.

## همه ما به خدای کتاب مقدس ایمان داریم

«آمین، آمین به شما می‌گویم هر که از در به آغل گوسفندان داخل نشود، بلکه از راه دیگر بالا رود، او دزد و راهزن است. و اما آن که از در داخل شود، شبان گوسفندان است. دربان به جهت او می‌گشاید و گوسفندان آواز او را می‌شنوند و گوسفندان خود را نام به نام می‌خواند و ایشان را بیرون می‌برد. و وقتی که گوسفندان خود را بیرون برد، پیش روی ایشان می‌خرامد و گوسفندان از عقب او می‌روند، زیرا که آواز او را می‌شناسند لیکن غریب را متابعت نمی‌کنند، بلکه از او می‌گریزند زیرا که آواز غریبان را نمی‌شناسند.» (یوحنا ۱۰: ۱-۵)

- آنکه از در به آغل گوسفندان داخل نمی‌شود، کیست؟

- راه دیگر کدام است؟

- آواز غریب چیست؟

- راهزن کیست؟

پولس رسول می‌گوید: «از آنچه مکتوب است تجاوز نکنید.» (اول قرنتیان ۴: ۶). در کتاب مقدس عبارت «راه دیگر» به راهی اطلاق می‌شود که با کلام خدا هماهنگ نباشد. خدا به واسطه کلام خود با ما سخن گفته است و تنها در این کلام ناب است که می‌توانیم صدای خدا را بشنویم و اگر صدایی خارج از چارچوب کلام خدا و تعلیمات آن با ما سخن بگوید، یقیناً از خدا نیست.

کتاب مقدس افرادی را که ارائه دهنده تعالیم نادرست هستند و مطابق روش رسولان و انبیا عمل نمی کنند، **راهزن و دزد** می نامد، زیرا آنها کلام خدا را به نفع خود و نه در راستای گسترش ملکوت او، تفسیر می کنند و می دانیم که این روش متعلق به شیطان است، در حالی که هدف ما این است که فقط و فقط به صدای آشنای کلام گوش فرا داده و راهی را بیماییم که خدا ما را به آن هدایت می کند.

بنابراین همه کسانی که از آنچه مکتوب است تجاوز می کنند، گمراه بوده و در طریق قورح و بلعام قدم نهاده و آنانی هم که نمی خواهند در برابر یکایک آیات کلام خدا تسلیم شوند بر پایه کلام خداوند و بدون تردید به تاریکی بیرون افکنده خواهند شد.

پولس رسول می گوید: «**که (انجیل) دیگر نیست بلکه هرگاه ما هم یا فرشته ای از آسمان انجیلی غیر از آن که ما به آن بشارت دادیم به شما رساند، انا تیما (ملعون) باد. چنان که پیش تر گفتیم، الان هم باز می گویم اگر کسی انجیلی غیر از آنکه پذیرفتید بیاورد، انا تیما باد.**» (غلاطیان ۱: ۷-۹).

حقیقتاً کلام خدا به روشن ترین وجه ممکن با ما سخن می گوید. آیه فوق می تواند پایان بخش بحث های بسیاری باشد. وظیفه ما این است که نسبت به آنچه در کلام خدا مکتوب است وفادار و امین باشیم و هیچ کس مطلقاً حق تعلیم مطلبی را که در کلام خدا نیامده است ندارد. به راستی باید تمام برداشت های غیر کتاب مقدسی از میان برداشته شوند تا عروس عیسی مسیح، بی لکه و چروک برای آن ملاقات آسمانی مهیا گردد.

هدف ما این است که تنها به آنچه کتاب مقدس می گوید وفادار بمانیم، نه اینکه واژه ای را به آن افزوده و یا از نقطه ای از آن بکاهیم. اگر در کتاب مقدس که همانا کلام راستین خداست، به واژه ای چون «**تثلیث**» اشاره نشده است، به طریق اولی شایسته نیست که ما نیز آن را بر زبان جاری کنیم. زیرا که چنین واژه ای ذاتاً با کتاب مقدس بیگانه است و در هیچ قسمتی از آن، اعم از عهد عتیق و عهد جدید یافت نمی شود.

اگر در کتاب مقدس با عبارت «**پسر ابدی**» برخورد نمی کنیم، پس این اجازه را نداریم آن را تعلیم داده و به این ترتیب به کلیسا تزریق کنیم، زیرا با تمامی وجود ایمان داریم که اگر لازم بود تا این عبارت جایی را در ایمان مسیحی داشته باشد خدا بهتر از الهیدانان می دانست و می توانست آن را در کلام خود جای دهد و بدین وسیله آن را به دنیای مسیحیت وارد نماید.

ما در کتاب مقدس با عبارت حقیقی و زیبای «**پدر سرمدی**» روبرو می شویم، در حالی که اثری از «پسر سرمدی» مشاهده نمی کنیم و این سؤالی است که باید آن را از تثلیثیون پرسید که چرا عبارت «**پدر سرمدی**» در کتاب مقدس آمده است اما ردپایی از «**پسر سرمدی**» دیده نمی شود؟

حال که در کتاب مقدس با عبارات دیگری نظیر «**خداوند روح القدس**» و «**خدای پسر**» مواجه نمی شویم، پس حق این را نیز نداریم که این عبارات را تعلیم داده و وارد دنیای مسیحی نماییم.

مطمئناً فردی نظیر پولس که خداوند او را ظرف برگزیده خود نامیده است به هنگام نوشتن رساله‌ها - بهتر از هر کس دیگری می‌توانست این عبارات را وارد کتاب مقدس کند.

ما نمی‌توانیم آن‌چه را که کتاب مقدس حتی از کوچکترین اشاره‌ای در موردش خودداری نموده، به زور به آن نسبت دهیم و صد البته بهتر این است که بگوییم خدا هرگز چنین مجوزی را به کسی نداده و نخواهد داد.

در **اعتقاد نامه قسطنطنیه** که در سال ۳۸۱ میلادی تنظیم شد؛ این طور نوشته شده است: «... پسر یگانه که توسط خدا مولود شد. تولد یافته توسط پدر پیش از بنای عالم. خدا از خدا، نور از نور، خدای حقیقی از خدای حقیقی، مولود شده لیکن نه مخلوق و برابر با پدر».

بیاید تا برای لحظاتی منصفانه به این موضوع بنگریم؛ به‌راستی در کدامین قسمت از کتاب مقدس با چنین عبارات و اصطلاحاتی سر و کار داریم؟ اگر این مطالب در کتاب مقدس عنوان نشده‌اند، پس چرا ما به این صدای غریب گوش فرا دهیم؟

در کمال تأسف باید این را اعتراف کنیم که به اصطلاح پدران کلیسا اشتباهاتی را مرتکب شده‌اند که در نوع خود بسیار فاحش و مشهودند و تنها با نگاهی گذرا به تاریخ می‌توانیم این حقیقت را به روشنی ببینیم.

ما نباید به **تعالیم افرادی چون آگوستین، ترتولیان و سایر کسانی که تحت تأثیر اندیشه‌های فلاسفه بعضاً هم جنس‌باز یونان بودند گوش فرا دهیم.**

به عنوان مثال **آگوستین** با تفسیر اساساً غلط خود از کلام خدا بنای **قتل عام** عدّه کثیری از مردم را به نام خدا و مسیح نهاد. حتی افرادی چون **لوتر و زوینگلی** که به‌عنوان وسیله‌ای مفید در دستان خدا به کار گرفته شدند، نتوانستند به طور کامل از اشتباه مصون بمانند.

آنها در بسیاری از موارد کتاب مقدس را نادرست درک و تفسیر نمودند که در نتیجه آن **«زوینگلی»** دستور کشتار آنا‌بپتیست‌ها را صادر کرد و **«لوتر»** هم تأثیرش در **«شورش دهقانان»** را هم چون لکه سیاهی در تاریخ زندگی خود ثبت نمود. پس اینک که این افراد نتوانستند مسایل ابتدایی مسیحیت همچون محبت مسیح را درک کنند و با خشم و کینه خود باعث بدنامی مسیحیت گردیدند، چه طور می‌توان آنها را از به اشتباه افتادن در مورد مسئله‌ای چون الوهیت مبرا دانست؟

ما نباید برای درک کتاب مقدس و امور روحانی به **آگوستین‌ها، ترتولیان‌ها و شورا‌های کلیسایی** نگاه کنیم زیرا آنها نیز مصون از اشتباه نیستند و به همین جهت نمی‌توان از آنها به عنوان منبعی معتبر استفاده کرد. یگانه منبع معتبر، موثق و قابل اتکاء برای ما **«کتاب مقدس»** است. ما تنها به خدایی که کتاب مقدس او را معرفی می‌کند ایمان داریم و می‌دانیم که این خدا از طریق صدای آشنایش که همانا کلام اوست با ما صحبت کرده است.

امروزه شاید بسیاری از جمله کشیشان و خادمین، حقیقت را می‌دانند اما برای حفظ جایگاه و موقعیت خود از بازگو کردن آن به قوم خدا خودداری کرده، سکوت می‌نمایند و صد البته این افراد باید به خاطر داشته باشند که روزی در حضور آن داور بزرگ خواهند ایستاد و پاسخگوی جزء به جزء تعالیمی که می‌دهند، خواهند بود.

خدا نیز تنها پاسخی را تأیید کرده و می‌پذیرد که از کلامش سرچشمه گرفته باشد.

مسیح می‌گوید: «هر که احکام مرا دارد و آن‌ها را حفظ کند، آن است که مرا محبت می‌نماید.» (یوحنا ۱۴:

۲۱) و نیز می‌گوید: «اگر کسی مرا محبت نماید، کلام مرا نگاه خواهد داشت.» (یوحنا ۱۴: ۲۳).

به‌راستی محبت حقیقی به مسیح تنها با نگاه داشتن کلامش میسر است و هدف ما نیز این است که او را به تمامی دل، تمامی جان، تمامی فکر و تمامی قوت خود محبت نماییم.

## یک نبی

«اینک من ایلیای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد و او دل پدران را به سوی پسران و دل پسران را بسوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم.» (ملاکی ۴: ۵-۶)

در زمان مسیح، روحانیون و مبلغین مذهبی مانع از آشنا شدن مردم با حقایق شدند؛ همان مسأله‌ای که افراد به ظاهر روحانی با سکوت در قبال عمل خدا در زمان حاضر، باعث تکرار آن گردیدند.

یقیناً آنها منافع خود را در خطر می‌دیدند و به همین دلیل نخواستند تا حقایق را به قوم خدا بگویند. ما در عصری نبوتی زندگی می‌کنیم. عصری که تحقق بسیاری از نبوت‌های زمان آخر در آن به انجام رسیده و می‌رسد و به همین دلیل نیاز به یک نبی داشت.

خداوند این وعده را داده بود که پیش از بازگشت مسیح یک نبی «همچون ایلیا» خواهد فرستاد تا دل پسران را به سوی پدران عهد جدید که همانا رسولان هستند باز گرداند.

به یاد داریم که وظیفه‌ی ایلیا این نبود که مانند موسی شریعتی را از جانب خدا بیاورد بلکه او می‌بایست قومی که از پرستش و تعلیمات خدای حقیقی فاصله گرفته بودند را به سوی خدا و تورات باز می‌گرداند.

در عصر حاضر نیز، زمانی که خدا دوری فرقه‌ها از حقیقت کتاب مقدس را دید، به وعده‌ی خود عمل نمود و آن نبی موعود را برای ما فرستاد تا او ایمان داران را به سوی تعالیم رسولان و انبیا باز گرداند. آری، او تعلیم تازه‌ای نداشت و فقط یاد آور تعالیم ناب اما فراموش شده‌ی کتاب مقدس بود.

این نبی «ویلیام ماریون برانهام» نام داشت (۱۹۶۵ - ۱۹۰۹) و خدا نیز به وسیله آیات و معجزات گوناگون، او و خدمتش را تأیید نمود.

پیش از هر صحبتی بگذارید بگوییم که هدف ما جلال دادن یک انسان و سخن گفتن در مورد او نیست، چون به این مطلب واقفیم که خداوند خدا، جلال خود را به احدی نخواهد داد و ما نیز تنها به آنچه که خدا از طریق این نبی انجام داده است توجه داریم. وقتی از موسی، پولس، پطرس و یا... سخن می‌گوییم هدف ما جلال دادن انسان‌ها و یا مثل برخی از کلیساها، پرستش این افراد نیست بلکه صرفاً به عملی که خدا توسط آنها انجام داده است اشاره و توجه می‌نماییم.

صحبت از طوفانی که در زمان نوح واقع شد، به خودی خود نام نوح را نیز بر زبان جاری می‌سازد. نظر انداختن به شریعت و چگونگی نزول آن، ناخودآگاه نام موسی را به یاد ما می‌آورد. سخن گفتن از ظهور نخستین مسیح بدون اشاره به آن صدای ندا کننده در بیابان که فریاد مهیا ساختن طریق خداوند را سر می‌داد روا و میسر نیست و در آخر نمی‌توان از «بازگشت مسیح» سخن گفت اما از ویلیام برانهام - آن ایلایی موعود - حرفی به میان نیاورد.

زیرا هر یک از این افراد وسیله‌ای در دستان خدا بودند تا او اراده‌اش را به انجام رساند. هر یک از آنها در نقشه خدا سهمی داشتند و می‌دانیم که هنوز انجام نقشه خدا به کمال نرسیده است.

خدا این وعده را داده بود که پیش از روز خداوند، ایلایی نبی را بفرستد. **روز خداوند، روزی است که به دنبال روز فیض می‌آید.** (ملاکی ۴: ۵، عاموس ۵: ۱۶-۲۰، یوئیل ۲: ۱-۱۱ و....)

هنگامی که خداوند می‌گوید: «پیش از رسیدن روز خداوند، ایلایی نبی را می‌فرستیم»، بدین معنی است که ایلایا باید قبل از خانمه روز فیض می‌آمد. موقعی که یوحنا تعمید دهنده (یحیی) آمد، روز نجات شروع شد؛ شاگردان مسیح شریران را پایمال ننمودند، خورشید و ماه نور خود را از دست ندادند و دنیا وارد داوری الهی نگردید. اما پس از پایان یافتن روز فیض، شریران پایمال خواهند شد. خداوند دنیا را با انواع بلایایی که در مکاشفه از آنها صحبت کرده است خواهد زد و سلطنت هزار ساله مسیح آغاز خواهد شد.

در متی ۱۷ مسیح هم از خدمت یوحنا تعمید دهنده صحبت می‌کند و هم از خدمتی که پیش از پایان روز فیض به ظهور خواهد رسید.

او می‌گوید: «البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.» (متی ۱۷: ۱۱).

توجه داشته باشید که مسیح در این قسمت فعل مضارع «خواهد آمد» یا «می‌آید» را به کار برده و پس از آن در آیه ۱۲ از آنچه که حادث شده است، سخن به میان می‌آورد. چرا؟ به این دلیل که هم در ظهور اول مسیح و هم در بازگشت وی می‌بایست افرادی راه را مهیا می‌نمودند که خدا برای ظهور نخستین مسیح از یوحنا تعمید دهنده و برای ظهور ثانوی مسیح از پیغمبی که ویلیام برانهام برای کلیسا آورد استفاده نمود.

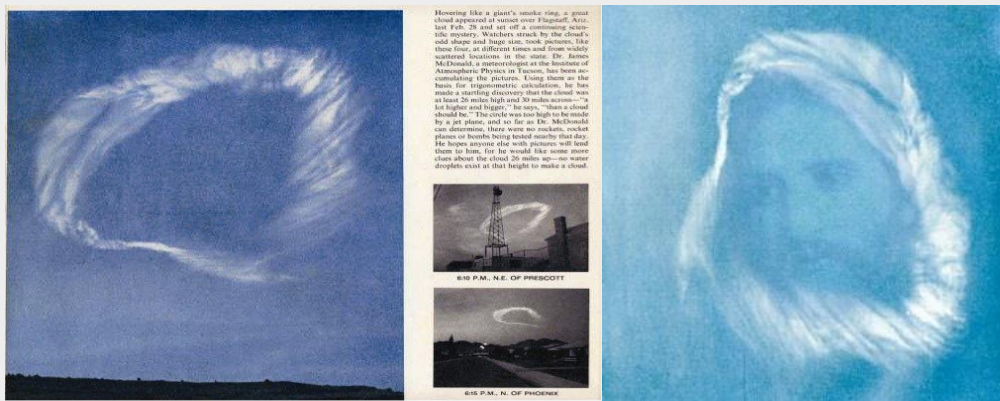
در ژوئن ۱۹۳۳ در حالی که ویلیام برانهام در رودخانه اوهایو در ایالات متحده مشغول تعمیر دادن افراد بود، هزاران نفر توانستند با چشمان خود نور خیره کننده و عجیبی را بر بالای سر او ببینند و این صدا را بشنوند که: «همان طور که یوحنا تعمیر دهنده فرستاده شد تا زمینه ساز ظهور نخستین مسیح باشد، همچنین تو نیز با پیغامی که زمینه ساز ظهور ثانوی مسیح است، فرستاده خواهی شد.»



این اتفاق در مقابل چشمان بهت زده چهار هزار نفر روی داد؛ رخدادی که بعد از زمان رسولان در تاریخ کلیسا بی نظیر بود.

خداوند می فرماید: «در خفا و در جایی از زمین تاریک تکلم نمودم.» (اشعیا ۴۵: ۱۹). خدا در خفا سخن نگفت بلکه کلام خود را به صراحت تمام در مقابل چهار هزار نفر اعلام نمود. خداوند در ۲۸ فوریه ۱۹۶۳ بر فراز کوه سانست (SunSet) در شمال «تیکسون» در ابری نورانی با سیمای مسیح ظاهر شد و با ویلیام برانهام تکلم کرد.

این واقعه بزرگ نیز مانند سایر اعمال دست خداوند، پنهانی و مخفیانه نبود بلکه تصویر آن بر روی جلد مجله معتبر ساینس (Scienc magazine) به چاپ رسید.



آقای جیمز ای\_مکدونالد (James E. McDonald) از موسسه علمی فیزیک جوئی آریزونا (Institute of Atmospheric Physics University of Arizona) مطلبی را پیرامون این ابر مافوق الطبیعه نوشت اما نتوانست توجیه علمی در مورد این پدیده بی مثال ارائه دهد.

مجله لایف (Life magazine) شناخته شده ترین هفته نامه جهان در آن زمان نیز در شماره ۱۷ می ۱۹۶۳ خود این عکس را به همراه مقاله ای در رابطه با آن به چاپ رسانید. این ابر اعجاب انگیز در آسمان آبی و در ارتفاعی که در آنجا هیچ رطوبتی برای تشکیل ابر وجود نداشت، پدید آمد. بی تردید این ابر تأییدی قدرتمند از جانب خدای قادر مطلق است که در محبت خود به ملاقات کسانی آمد که تا به چشم خود نبینند ایمان نخواهند آورد. مهر تأییدی که خدا بر خدمت این مرد می زند، بی نظیر و به نحوی خارق العاده قوی است و در قرن بیستم هیچ کس چنین تأییدی را از خدا دریافت ننموده است.

مهم نیست که فرقه‌ها و یا کشیشان در مورد ویلیام برانهام چه می گویند بلکه مهم تأیید خدمت او از سوی خداست. بر پایه کلام خداوند، **کفر به روح القدس**، گناهی نابخشودنی است و بدین جهت بر هر یک از ماست که با نگاهی توأم با احترام به این وقایع بنگریم مبادا نسبت به خدایی که گناه را بی سزا نخواهد گذاشت، گناه ورزیده و به دستان وی افتیم که بر مبنای شهادت کتاب مقدس امری بسیار هولناک است. همچنین این را نیز باید به یاد داشته باشیم که وقتی در مورد این خدمت الهی و آسمانی صحبت می کنیم، **«در پی افسانه‌های جعلی نرفتیم»**. (دوم پطرس ۱: ۱۶).



زمانی که آن ابر نورانی ظاهر شد، صدایی از درون آن برخاست که می گفت: **«به جفرسون ویل برگردد زیرا زمان گشوده شدن هفت مهر فرا رسیده است.»** و بعد از آن بود که ویلیام برانهام در مورد هفت مهر موعظه نمود. خداوند در گذشته نیز بارها از میان ابر نورانی سخن گفته است. کسی که کتاب مقدس را خوانده باشد حتما (متی ۵: ۱۷) را به یاد دارد، آنجا که کلام خدا می گوید: **«و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشان بر ایشان سایه افکند و اینک آوازی از ابر در رسید که این است پسر حبیب من که از وی خشنودم. او را بشنوید.»** و نیز این را هم به خاطر می آورد که همین ابر نورانی چگونه بنی اسرائیل را در بیابان هدایت می کرد. اگر دقت کنیم، خداوند در ژوئن ۱۹۳۳ به ویلیام برانهام گفت پیغامی که به همراه دارد، زمینه ساز ظهور ثانوی مسیح است نه شخص او.

وظیفه یوحنا تعمید دهنده این بود که پیغام خود را که از جانب خدا به همراه آورده بود به قوم برساند و با توجه به اینکه بنی اسرائیل در آن زمان در منطقه ای کوچک زندگی می کردند لذا پس از گذشت حدود شش ماه پیغام وی در بین تمام یهودیان مسموع شد. حال آن که پیغامی که ویلیام برانهام حامل آن بود باید به تمام جهانیان برسد.

برادر برانهام پس از اعلام پیغام خود، در سال ۱۹۶۵ به خانه پدر آسمانی بازگشت. او وظیفه خود را به خوبی انجام داد و حقایق کتاب مقدس را از پیدایش تا مکاشفه برای کلیسا بازگو نمود. او رفت اما پیغام خدا برای ما باقی ماند و تا زمانی که این پیغام به سراسر جهان نرسد زمینه بازگشت مسیح نیز فراهم نخواهد شد.

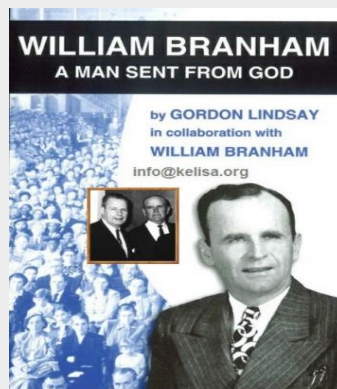
نکته ای که شاید برای بسیاری از پنطیکاستی ها جالب باشد این است که تمام رهبران موج اول همچون اورال رابرتز، تامی آزبورن، دموس شاکاریان و سایر رهبران شناخته شده سال های (۱۹۵۰ - ۱۹۶۵) در جلسات ویلیام برانهام، مسح و عطایای لازم را به جهت خدمت یافتند.



در جلسات این مرد خدا بود که «اورال رابرتز» از ناراحتی قلبی و لکنت زبان شفا یافت.

تامی آزبورن نیز در شهادتی که راجع به ویلیام برانهام می دهد می گوید: «در نخستین برخورد خود با این مرد خدا، بدون اینکه چیزی راجع به خدمت وی شنیده باشم، چیزی شبیه یک صدا با من صحبت کرد و گفت: همان طور که یوحنا تعمید دهنده فرستاده شد تا زمینه ساز ظهور نخستین مسیح باشد، ویلیام برانهام نیز فرستاده شد تا پیش از بازگشت مسیح باشد».

گوردون لیندسی کتابی تحت عنوان «ویلیام برانهام مردی از جانب خدا» به رشته تحریر درآورد.



اما جای بسی تاسف و حیرت است که این افراد با داشتن چنین شهادتی در مورد ویلیام برانهام و خدمت او، صرفاً برای حفظ موقعیت خود نخواستند با قوم خدا صادق باشند و حقایق را به صورت کامل با آنها در

میان بگذارند و یقیناً در روز داوری برای اینکه اجازه ندادند تا اخبار اعمال خداوند در زمان حاضر به گوش مردم برسد، داوری خواهند شد.

شایعات بسیاری راجع به ویلیام برانهام منتشر شد و او را یک نبی دروغین خطاب کردند و این موضوع اصلاً عجیب نیست زیرا مسیح می گوید: «شاگرد از معلم خود افضل نیست و نه غلام از آقایش برتر. کافی است شاگرد را که چون استاد خویش گردد و غلام را که چون آقای خود شود. پس اگر صاحب خانه را بعلزبول خواندند، چقدر زیادتر اهل خانه اش را.» (متی ۱۰: ۲۴-۲۵).

و نیز می گوید: «خوشحال باشید چون شما را فحش گویند و جفا رسانند، و به خاطر من هر سخن بدی بر شما کاذبانه گویند. خوش باشید و شادی عظیم نمایید، زیرا اجر شما در آسمان عظیم است زیرا که به همین طور بر انبیای قبل از شما جفا می‌رسانیدند.» (متی ۵: ۱۱-۱۲).

بسیاری این عبارت را که «مسیح در سال ۱۹۲۷ باز می‌گردد.» به ویلیام برانهام نسبت دادند، در حالی که چنین جمله‌ای هرگز بر زبان او جاری نشد و بسا شایعات دیگری که او حتی در مورد آنها فکر هم نکرد.

صد البته ما نمی‌گوییم که ویلیام برانهام به عنوان یک انسان هیچ گاه مرتکب اشتباه نشد؛ زیرا که بسیاری از مردان خدا که در کتاب مقدس از آنها یاد شده است، دچار اشتباه گردیدند. موسی اشتباه کرد و به همان علت تنها اجازه یافت تا سرزمین موعود را از دور نظاره کند. یوحنا تعمید دهنده نیز در مورد مسیح دچار شک و تردید گردید و پطرس رسول از ترس قوم یهود از غذا خوردن با امت‌ها کناره‌گیری کرد. اما این باعث نمی‌شود که آنها را مردان خدا خطاب نکنیم.

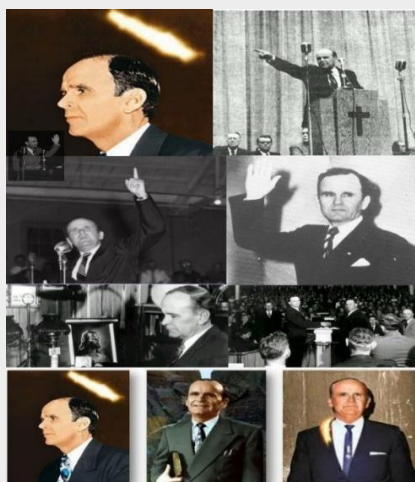
ما نیز آگاهییم که هر انسانی ممکن است اشتباه کند و به همین علت اگر بگوییم که ویلیام برانهام مطلقاً مرتکب اشتباهی نشده است فی‌الواقع هر چند ناخودآگاه، او را خدا خوانده‌ایم. با این وصف گمان نمی‌بریم که اشتباهات او از خطایای امثال آگوستین فاحش‌تر باشد.

عجیب است که از کنار اشتباهات بزرگی که «به اصطلاح پدران کلیسا» انجام دادند عبور می‌کنیم اما در مورد ویلیام برانهام که تأثیرگذارترین فرد در کلیسای قرن بیستم است، انعطاف به خرج نمی‌دهیم. بدون ویلیام برانهام افرادی چون رابرتز و لیندسی و ... ظهور نمی‌کردند. ولی بسی جای تأسف است که می‌بینیم امروز کسانی ظهور نموده‌اند که «یوسف را نمی‌شناسند» (خروج ۱: ۸).

آری در خدمت مافوق‌الطبیعه این خادم خدا آیات و معجزات فراوانی به انجام رسید تا جایی که جهانیان دیدند که مردگان به اذن پروردگار زنده شدند. ستون آتشی که در بیابان هدایت‌گر اسرائیل بود پس از گذشت قرن‌ها مجدداً نمایان گردید و همچون زمان مسیح صدایی از ابر برآمد که او و خدمتش را تأیید نموده و کلام خدا مجدداً همان‌طور که در زمان رسولان تعلیم داده می‌شد، تبیین گردید تا دیگر جایی برای تردید باقی نماند. هر چند که با تمامی این اوصاف بسیاری ایمان نیاوردند و سلطنت هزار ساله در کنار مسیح را با لذات دنیوی و گرایش‌های مذهب‌ی معاوضه نمودند.

پنطیکاستی‌ها برکاتی را که از جلسات این برادر کسب کرده‌اند، از یاد برده‌اند. در بیداری سال ۱۹۵۰ شمار اعضای کلیسای پنطیکاستی به واسطهٔ خدمت آسمانی ویلیام برانهام به صورت تصاعدی رشد کرد. اما امروزه هنگامی که تاریخ نویسان از سیر تاریخی کلیسای پنطیکاستی می‌نویسند در کمال بی‌توجهی به سادگی از کنار این خادم بزرگ تاریخ نجات و خدمت او می‌گذرند، در حالی که حقیقت چیز دیگری است.

آنها از «اورال رابرتز» به عنوان آغازگر بیداری سال ۱۹۵۰ یاد می‌کنند حال آنکه خود او در جلسات ویلیام برانهام بود که شفا و قدرت الهی را چشید. زمانی که برادر «برانهام» در سال ۱۹۴۶ جلسات بیداری خود را شروع کرد، نامی از «اورال رابرتز» و «بیلی گراهام» نبود.



باز هم تکرار و تأکید می‌کنیم که ما این حقایق را برای افراشتن نام انسان بیان نمی‌کنیم بلکه دلیل اشاره به آنها تنها این است که بدانیم خدا در زمان ما به وعدهٔ خود وفا نموده و پیغامی را برای مهیا ساختن عروس عیسی مسیح فرستاده است اما عدهٔ بسیاری در جهت کتمان آن می‌کوشند. ولی آیا به‌راستی می‌توان خدا را سانسور کرد؟ او خاصان خود را می‌شناسد و ایشان را پیدا نموده، حقایق را برای ایشان بازگو می‌کند.

ویلیام برانهام با آغاز خدمت آسمانی خود هم به **تثلیثی‌ها** و هم به **Jesus only** ها نشان داد که هر دو گروه اساساً در اشتباه‌اند و حقیقت الوهیت از میان این دو تعلیم عبور می‌کند. این تفکر که با حضور مسیح بر روی زمین، آسمان خالی از خدا بود بیانگر درک ناصواب از مقولهٔ الوهیت است.

ویلیام برانهام می‌گوید: «**(Jesus Only)** ها گمان می‌کنند که یک بودن خدا، مثل یک بودن یک انگشت است و این کاملاً خطا است».

همچنین تصور **تثلیثیون** دربارهٔ اینکه چون از آسمان صدایی به گوش رسید و روح القدس به صورت کبوتر بر عیسی نازل شد، در حالی که او در رود اردن بود، وجود سه شخص متمایز را اعلام می‌نمایند نیز ذاتاً غلط و مطلقاً کفرآمیز است.

در این صحنه ما با سه خدا طرف نیستیم بلکه با «**تجلی غنای وجودی خدای واحد حقیقی**» و «**توانایی بی حد و مرز او**» در آشکار ساختن عظمت و جلال خویش روبرو هستیم. امروز خداوند خدای آسمان و زمین از تمام ایماندارانی که در فرقه‌ها پراکنده هستند دعوت می‌کند تا به کلام حقیقی خدا بازگردند و از تشویش بیرون آیند.

در این زمان‌های آخر ما به یک الهیدان بزرگ و برجسته نیاز نداریم. الهی‌دانان بیش از این که به مسیحیت خدمت کنند با اشتباهات خود به آن خیانت کرده و دنیای مسیحی را به تشویش کشانده‌اند. الهیات کلیسای کاتولیک با الهیات کلیسای پروتستان و الهیات پروتستان با الهیات ادونتیسیت و داکترین ادونتیسیم با داکترین پنطیکاستی‌ها متفاوت است و هر یک از آنها تنها تفاسیری را از کلام خدا ارائه می‌نمایند که با دیدگاه فرقه‌ای و منافع‌شان هماهنگ باشد. آری آن‌ها توانستند تفاسیری ارائه دهند که از فرقه متبوع‌شان محافظت نماید، اما از درک صحیح کلام خدا عاجز ماندند و امروزه وقتی مسیحیان با این تعدد تفاسیر روبرو می‌شوند، سردرگم شده و راه به بیراهه می‌برند. اما در میان این بحث‌ها، تنها تفاسیری صحیح است که خود خداوند خود آنرا ارائه داده باشد، زیرا خدا مفسر خویش است. **از همین روست که او یک نبی برای ما فرستاد، نه یک الهی‌دان. زیرا کلام خدا بر انبیاء نازل می‌شود تا توسط آنها به گوش قوم برسد.**

می‌دانیم که مکاشفه کتابی است که در مورد امور آینده سخن می‌گوید. در باب ۱۸ این بخش از کتاب مقدس با صدایی که ما را به دعوتی عجیب فرا می‌خواند روبرو می‌شویم!! آوازی عظیم با سر چشمه‌ای آسمانی که قوم را مخاطب ساخته، آنها را به **خروج از بابل** ترغیب می‌نماید: «و صدایی دیگر از آسمان شنیدم که می‌گفت: ای قوم من از میان او بیرون آید، مبادا در گناهانش شریک شده، از بلاهایش بهره‌مند شوید.» (مکاشفه ۱۸: ۴).

### پرسش مهم بعدی این است که قوم خدا در بابل چه می‌کند؟

**بابل محل تشویش است.** محلی است که انسان‌ها خواستند تا در آنجا نامی برای خود پیدا کنند، خشت‌ها پختند و به جای سنگ از آجر استفاده کردند و از قیر به جای گچ (پیدایش ۱۱). آری امروز نیز فرقه‌ها کلام خدا را از حالت اصلی خارج نموده و آن را در جهت کسب نامی برای خود می‌پزند و می‌گویند که ما بابتیسیت هستیم؛ ما مسیحیان ارتدوکس و راست‌دین!! - هستیم؛ ما کلیسای جماعت‌رسانی هستیم؛ ما مسیحیان پرزبیتری هستیم و... دست آخر، هم‌چون زمان بنای برج بابل، خارج از اراده خدا و در مسیری ناصواب با کسانی متحد می‌شوند که در طریق اطاعت نیستند و اتحادی نامقدس را تشکیل می‌دهند.

اتحاد مورد نظر خدا، تنها توسط کلام او ایجاد می‌شود، در حالی که در اتحاد موجود میان فرقه‌ها، تنها بر برخی از مشترکات تأکید شده است و این وحدت، تهی از هرگونه اساس و مبنای کتاب مقدسی و همانند وحدت کاذب انسان‌ها در بابل است. کلام خدا ما را به خروج از این تشویش دعوت می‌کند تا به **بیرون از لشکرگاه** رفته، مسیح را در آنجا ملاقات کنیم.

آری هیچ یک از ما به کلام پخته شده در الاهیات نیازی نداریم. « زیرا که انسان زیست نمی کند مگر به هر کلمه‌ای که تنها از دهان خدا صادر می شود» و این کلام، حقیقت محض است.

## نکات پایانی

امروز و توسط این مکتوب حقایق بسیاری برای شما بازگو شد. تنها درخواستی که از شما داریم این است که به مقوله بسیار مهم «الوهیت» با دقت نظر بیشتری توجه کنید. زیرا مسیح می گوید: «... و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند.» (یوحنا ۳: ۱۷) و در رساله یوحنا نیز آمده است: «اما آگاه هستیم که پسر خدا آمده است و به ما بصیرت داده است تا حق را بشناسیم و در حق یعنی در پسر او عیسی مسیح هستیم، اوست خدای حق و حیات جاودانی.» (اول یوحنا ۵: ۲۰).

با توجه به آیات بالا به روشنی در می یابیم که اگر شناخت صحیحی از خدا و مقوه الوهیت نداشته باشیم، حیات جاوید ما در خطر خواهد بود. دعای ما این است که خداوند با استفاده از این کتابچه با قلب شما صحبت کرده و آن را برای پذیرش حقیقت آماده نماید.

عزیزان؛ جاده ایمان به قول مسیح تنگ است، لیکن شبان آسمانی وعده داده است که در این مسیر همراه ما و حتی در ما باشد تا بتوانیم بر مشکلات این راه فایق آمده، پیروز شویم. تمامی حقایق کتاب مقدس باید مجدداً در کلیسا تعلیم داده و مورد اجرا واقع شوند.

شاید در این مجال اندک نتوانستیم همه مسائل را بیان کنیم اما خداوند از طریق کلام و روحش شما را به سوی درک تمامی حقایق و اسرار ملکوت خود سوق خواهد داد، به شرطی که فارغ از هرگونه تعصب و دلدادگی به جریان وسعت و سویی خاص، صادقانه تنها او را بخوانید:

«خداوند چنین می گوید: بر طریق‌ها بایستید و ملاحظه نمایید و درباره طریق‌های قدیم سؤال نمایید که طریق نیکو کدام است تا در آن سلوک نموده. برای جان خود راحت بیابید.» (ارمیا ۶: ۱۶)

امروزه مردم دیگر کوچکترین توجهی به روش رسولان ندارند و در طریق‌های خود رفتار می کنند، در حالی که کلام از ما می خواهد که به راه‌های قدیم باز گردیم تا مسیح خداوند بتواند توسط کلام و روحش ما را برای آن قرار بزرگ آسمانی آماده سازد، آمین.

«و مرا گفت: بنویس، خوشابه حال آنانی که به بزم نکاح بره دعوت شده‌اند.» (مکاشفه ۱۹: ۹).

«و اینک چون دزد می آیم، خوشابحال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد. مبدا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند.» (مکاشفه ۱۶: ۱۵).

قوم اسرائیل برای پیشروی، خود را با ستون ابردر روز و ستون آتش در شب تنظیم می کرد. اگر ستون آتش به سمت چپ می رفت آنان نیز باید به سمت چپ می رفتند و اگر به راست یا مستقیم، آنان نیز باید هم جهت با ستون آتش تغییر جهت و مسیر می دادند.

پیغامی به برادر برانهام داده شد که زمینه ساز بازگشت ثانوی مسیح است تا قومی مستعد برای خدا آماده شود. پس بی دلیل نیست که ستون آتش بر سر برادر برانهام، سمت بالا را نشان می دهد. این بدین معنی است که پیغام این مرد، قوم را برای رفتن به بالا آماده می کند.



این عکس در ۲۴ ژانویه ۱۹۵۰ در هیوستون تگزاس در ایالات متحده آمریکا گرفته شد.

در این عکس ستون آتش را بالای سر این مرد خدا می بینیم. اگر در زمان موسی نیز امکان عکس برداری وجود داشت، قاعدتاً می توانستند از ستون آتش عکس برداری کنند. این عکس یک فریب گرافیک یا یک مدرک جعلی نیست، بلکه خداوند به محبت خود در اجتماع ایمانداران ظاهر شد تا کسانی که مثل تو ما بدون دیدن ایمان نمی آورند را ملاقات نماید و نیز نبی خود را تأیید فرماید.

«خوشا به حال کسانی که ندیده ایمان می آورند»

پولس رسول نیز راجع به این نور چنین شهادت داد: «... و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسیدم، قریب به ظهر، ناگاه نوری عظیم از آسمان گرد من درخشید.» (اعمال ۲۲: ۶)

## کوتاه سخنی درباره این کتاب؛

سال ۲۰۰۱ کتاب خدای کتاب مقدس را با هدایت خدا نوشتم. در آن زمان یک خادم جوان بودم که سوالات بسیاری از من پرسیده می‌شد. الاهی‌دانان تثلیثی ما را تحت انواع حملات قرار می‌دادند (کما اینکه این حملات هرگز تمام و یا حتی شاید کمتر نشده بلکه هر روزه رنگ و شکل‌های تازه‌ای گرفته است). تمام تلاش‌ها در این جهت بود تا ثابت کنند که ما دچار تعلیم غلط هستیم. اما در آن زمان نیز با حکمت و قوت شخصی خود به مصاف این افراد نرفتم بلکه با کلام خدا. بر خلاف این الاهی‌دانان که با چند آیه‌ای که اشتباه و بد فهمیده شده به میدان می‌آیند، ما هر کتابی را با استناد به آیات متعدد می‌نویسیم. تجربه روحانی به من ثابت کرده که هرگاه به خدا تکیه کرده‌ایم او بینش و درک درستی از مسایل به ما عطا فرموده است.

وقتی کتاب «مکاشفه؛ کتابی مختوم به هفت مهر» را تمام کردم روح القدس مؤکداً به من یادآوری کرد که مبادا بگویی توسط دانش الاهیاتی به درک مسائل مکاشفه دست یافته‌ای. خدا را شاکرم که همیشه در هنگام نوشتن، قلم من تنها وسیله‌ای در دستان روح القدس بوده و شخص من در این میان هیچ نقش بیشتری نداشته‌ام.

چند روز پیش هنگام صرف صبحانه با چند نفر از خادمین با تجربه نشسته بودم و در اثنای گفتگوی مان، متوجه شدند که من در حال نگارش و کار روی بخش‌هایی از کتاب مکاشفه هستیم. به من گفتند درک کتاب مکاشفه خیلی سخت است و ما جرأت نمی‌کنیم وارد این مقوله بشویم.

در آن لحظه با خود اندیشیدم که چه قدر به قوم خدا بدهکار هستم تا بتوانند درک درستی از کتاب مکاشفه بدست آورند. روزهای آخر نزدیک است و نه تنها من بلکه همه ما به نسبت فنطارهایی که به یکایک ما سپرده شده مسئولیم و مورد سوال قرار خواهیم گرفت.

در بازبینی جدید کتاب «خدای کتاب مقدس» بخش‌های تازه‌ای را افزوده‌ام. باشد که روح القدس توسط این کتاب و سایر منابع مفید، چشمان بسیاری را به حقایق الهی بگشاید. خدا به همه خوانندگان برکت دهد.

آمین

بهروز خانجانی

سپتامبر ۲۰۱۹ - کینشازا

# پایان

برادر و خواهر گرامی در خداوند؛

چنانچه پرسش، انتقاد، پیشنهاد یا نظری در رابطه با این کتاب و یا دیگر مباحث تعلیمی کتاب مقدس و پیغام زمان آخر دارید می‌توانید از طریق آدرس ایمیل: [info@kelisa.Org](mailto:info@kelisa.Org) با ما مکاتبه نمایید.  
فیض عیسی مسیح، محبت خدای پدر و شراکت روح القدس با همه شما باد. آمین

«خدای کتاب مقدس»

نوشته: کشیش بهروزصادق خانجانی

چاپ اول: ۱۳۸۵ خورشیدی

ویراست و نکات تازه: شهریور - مهرماه ۱۳۹۸

انتشارات کلیسای ایران ۲۰۱۹